

پیام فلزکار

شماره ۱۴
آذر ۹۱





سرمقاله	
خبرنامه	
آموزش قانون کار	
تاریخ جنبش کارگری	
گزارش کارگری	
مفاهیم کارگری	
فرهنگی، ادبی	
کارگر در بند	
کارگران جهان	
دریچه ای به جامعه	
نظرات شما	
کاریکاتور	



در این شماره پیام فلزکار می خوانید :

سرمقاله: چگونه سندیکاهایمان را بسازیم
 خبرنامه: خبرنامه ۴۸، خبرهای شما و بیانیه ها
 آموزش قانون کار: ساعات کار و اضافه کاری
 تاریخ جنبش کارگری: تاریخچه سندیکای
 کارگران شرکت واحد تهران و حومه
 مفاهیم کارگری: اقتصاد چیست؟
 فرهنگی، ادبی: فرخی یزدی، شعری از رسول بدایی
 کارگر در بند: افشین اسانلو
 کارگران جهان: بهار جنبش سندیکایی مستقل در مصر
 دریچه ای به جامعه: ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک
 پیام فلزکار
 شماره ۱۴، آذر ۹۱
 skfelezkar@gmail.com



چگونه سندیکاهایمان را بسازیم؟

همه می دانیم که درچه اوضاع سختی دست و پا می زنیم، از یک طرف گرانی های بی سابقه پنجاه تا صد درصدی کالاها بر دشمنان سنگینی می کند و از طرفی کمی دستمزدها که سالی ده تا پانزده درصد افزایش می یابد، کمرمان را خم کرده است. از سویی ترس از بیکاری و اخراج یا تعطیلی تولید هر روز صبح در سرمان با ما سوار سرویس می شود و از سویی دیگر، وضعیت ناروشن آینده فرزندانمان در کمین زندگی کارگريمان نشست است. خلاصه با این اوضاع کنار آمدن اگر امروز از نظر بعضی از ما شدنی است و باید سکوت کرد، مطمئناً فردا دیگر شدنی هم نیست. هرچه بیشتر تحمل کنیم از هم بیشتر جدا می شویم. هرچه تنهایی به فکر چاره باشیم، راه حل های بیرون رفتن از این بدبختی موقتی تر خواهد بود. هر روز خبر اخراج عده ای از کارگران و یا پرداخت نکردن حقوق چند ماهه ی عده ای دیگر را در سراسر کشور می شنویم ولی با خود می گوئیم " فعلاً که سراغ ما نیامده اند." این خوش خیالیست که فکر کنیم اگر تحمل کنیم و چیزی نگوییم و یا کاری نکنیم می توانیم خودمان و کارمان را حفظ کنیم. اما مثل روز روشن است این موج گرانی و تورم و بدبختی که به راه افتاده دیر یا زود زندگی همه مان را با هم زیر و رو خواهد کرد. سرمایه نگران بقای خود نیست، چون در نظام سرمایه داری خویش خود از آن دفاع می شود. اما کارگران ناچارند برای بقای حق و حقوقشان هر لحظه تلاش کنند چون کسی را ندارند که مراقب زندگی آنها باشد. اگر کسی یا سیستمی بود حداقل در این پنجاه سال اخیر وضعیتمان به این فلاکت نمی افتاد که نگران مایحتاج اولیه ی زندگیمان باشیم.

بعضی از ما فکرمی کنند اگر صبرکنند و یا اگر تنهایی تلاش کنند و مثلاً با خوش رقصی برای بالایی ها و یا کسب و کاری خارج از کارخانه درآمد جزئی بدست آورند می توانند این روزها را بگذرانند. اما بالاخره چه؟ تا کی؟ بقیه که این کارها را نمی کنند چه؟ دیگرالان همه ی ما می دانیم که روزهای سخت تر، تازه در راه است. روزهایی که دیگر تنهایی نمی شود از پس آن درآمد. پس بهتراست و چاره ای هم نداریم که به سراغ تنها چیزی که همیشه داشته ایم و کمتر به آن فکر کرده ایم، برویم. یعنی نیروی جمعی.

تنها راه نجات، نیروی جمعی ماست. نیرویی که اگر آن را درست سازماندهی کنیم در شروع می تواند ما را از خطر بیکاری و اخراج محافظت کند و در ادامه می تواند به زندگی کارگری مان رنگ و روی بهتری بدهد. اتحاد و تشکل یعنی قدرت جمعی.

صفحه نظرات شما پوشش دهنده انتقادات ، نظرات و پیشنهادات شماست. پیام فلزکار با استفاده از نگاه دقیق و نقادانه شماست که می تواند قوی تر و صحیح تر به مسیر خود ادامه دهد. از شما خواهشمندیم که نظرات خود درباره پیام فلزکار را از طریق آدرس ایمیل : skfelezkar@gmail.com برای ما ارسال کنید.

- مطلب در باره قانون کار بسیار طولانی و حجیم بود.
- بیشتر مطالب فاقد منبع بود که از شما می خواهیم با دقت بیشتر درباره منابع رفتار کنید.
- موضوعی که در مورد آموزش سندیکایی بود بسیار آموزنده و جالب بود منتهی یک مقدار طولانی بود.
- قسمتی که در رابطه با ۱۴ نوامبر بود کار به موقع و جالبی بود.
- لطفاً بیشتر درباره مسائل روز کارگری مطلب تحلیلی به نشریه اضافه کنید.
- چرا قسمت اخبار کارگری مربوط به کارگران خارج کم رنگ است؟ از شما خواهش دارم که قدری فعالیت ظاهر شوید.
- اگر ممکن است قسمت قانون کار را ساده تر و کارتر توضیح دهید.
- بعضی کلمه ها در نوشته ها را به سختی می شود متوجه شد. اگر می شود درباره آنها توضیحاتی را بنویسید.

همه ی طبقات و اقشار مردم تشکل های خودشان را دارند تا از منافعشان دفاع کند. پس چرا ما نداریم؟ گول نخوریم! خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی یا بسیج کارگری تشکلات ما نیستند چون اگر بودند نمی گذاشتند حالا در چنین وضعی دست و پا بزنیم. در اصل، عملکرد هر تشکل کارگری به ما نشان می دهد که چقدر به درد می خورد نه شعارهایش.

ما محتاج یک تشکل متفاوت و واقعی هستیم. چیزی که از خودمان باشد، نمایندگان را خودمان بدون دخالت دیگران انتخاب کنیم، برنامه اش معلوم باشد و فقط شعار ندهد، بشود برآن نظارت داشت تا هر وقت راهش را کج رفت، اصلاحش کنیم و از همه مهمتر نتایج روشنی در زندگیمان داشته باشد. یعنی تاثیر و قدرتش را در درآمد و کارمان ببینیم. نیروی جمعی ما وقتی در قالب یک تشکل قانونی و با برنامه جمع شد، آن وقت همگی می بینیم که از چه قدرتی برخورداریم. قدرتی که هیچ وقت به غیر از اوایل سالهای انقلاب دوباره آن را تجربه نکرده ایم. این تشکل قدرتمند و مفید سندیکا است.

سندیکا محل جمع شدن ماست تا به وضعیت تولید کارخانه، درآمد بهتر و امنیت شغلی مان پردازیم و از همدیگر در مقابل تبعیض، اخراج و بیکاری دفاع کنیم. تشکیل سندیکا نه کاری غیرقانونی است و نه پنهانی. در واقع قدرتش به قانونی بودن و علنی بودنش است. اما ممکن است در شروع تشکیل سندیکا بعضی که منافعشان با به قدرت رسیدن ما به خطر می افتد با آن مخالفت کرده و سنگ اندازی کنند، اما همه باید بدانیم در هیچ جای قانون اساسی با تشکیل سندیکای کارگری مخالفت نشده است. پس قانونیست و بقیه اش همه حرف است و فقط به همت ما بستگی دارد که چقدر بخواهیم در زندگی و کار و درآمدمان تغییر ایجاد کنیم. پس اگر درست عمل کنیم هیچکس بهانه ی قانونی برای مخالفت با تشکیل سندیکا نخواهد داشت.

برای تشکیل سندیکا راه های مختلفی وجود دارد اما ساده ترین و سریع ترین راه رسیدن به نهاد سندیکا در هر واحد تولیدی چنین است:

۱- سخت ترین و اولین مرحله، راضی کردن خودمان است تا همت کنیم. پس نیاز به گپ و گفتگو میان خودمان و روشن کردن ضرورت داشتن سندیکا داریم. ما باید برای یکدیگر توضیح دهیم که سندیکا چه فایده هایی دارد و فرق اساسی آن با شورا چیست.

تجربه شوراهای در این سالها نشان داده که در تشکل های قر و قاطی معمولا "کلاه کارگران پس معرکه است". در این گفتگوها باید همیشه یادمان باشد که چرا شوراهای نتوانستند در طی این سی سال کار جدی ای برای ما بکنند و چرا همیشه مانع حق

خانگی قرار می گیرند. سال ۲۰۱۰ قانون منع خشونت در مجلس لبنان تصویب شد اما از طرف پلیس ثبت و پیگیری نمی شود. پارلمان لبنان قانون جنایی تحت پیگرد قرار دادن مردانی که زنان را به خاطر شرافت به قتل می رسانند لغو کرد و دولت به خشونت خانگی عمومیت بخشید.

سوریه : خشونت خانگی ۲۵ درصد است. ۲۹۰۰ زن عراقی در سوریه مورد خشونت قرار گرفته اند.

عربستان : مقام اول خشونت در مورد زنان را داراست. هنوز حق رای ، رانندگی ، کارت شناسایی ، اشتغال در رشته های دیگر به جز تدریس و پرستاری را ندارند. دختران ده ساله نقاب باید بپوشند. جداسازی جنسیتی نیز وجود دارد. چند همسری و قتل های ناموسی آشکارا صورت می گیرد.

عراق : به علت فقر و بیکاری زنان مجبور به تن فروشی اند. از سال ۲۰۰۳ چندین هزار زن ناپدید شده اند که زیر ۱۸ سال داشته اند و برای تن فروشی به خارج عراق فروخته شده اند. اسلام گراهای افراطی به قتل های ناموسی روی آورده اند. در کردستان عراق از سوی دولت قانونی نیز علیه خشونت زنان به تصویب رسیده است. خشونت در یک سال گذشته جان

۲۹۵۳ زن را گرفته است.

افغانستان : ۲۰ تا ۸۰ ازدواج ها بدون نظرخواهی از دختران صورت می گیرد. آمار تجاوز جنسی ، آدم ربایی ، شکنجه های جسمی و روحی و روانی در حد بالایی قرار دارد. زن مانند ابزار با نرخ مهریه و شیربها پیشکش می شود ، آمار ۹ ماه گذشته : ۱۰۱ مورد خودسوزی ، ۱۵ مورد خودکشی ، ۳۰ مورد قتل ، ۲۱ مورد تجاوز جنسی ، ۱۹۹ مورد ضرب و شتم را نشان می دهد. همچنین آمارها نشان می دهد که ۸۰ درصد زنان مورد خشونت خانگی هستند و سالانه هزاران نفر قربانی خشونت نیروهای امنیتی می شوند.

پاکستان : در سال ۱۹۹۸ حدود ۸۸۸ زن کشته شده اند که ۵۹۸ مورد به دلیل اعاده ی حیثیت بوده است.

افریقای جنوبی : تعداد زنانی که در خانه با گلوله کشته می شوند بیش از آنهایی است که در خارج خانه به دست بیگانه ای به قتل می رسند.

اروپا : از هر ۵ زن یک نفر در طول زندگی مورد خشونت قرار می گیرد.

آمار خشونت علیه زنان در جهان

آمار دقیقی در دست نیست اما محض اطلاع پاره ای از آنها را مطرح می کنیم. آمریکا: هر ۱۵ ثانیه یک زن مورد ضرب و شتم قرار می گیرد و هر ۹۰ ثانیه یک زن مورد خشونت جنسی. علت مراجعه ی ۲۲ تا ۳۵ درصد زنان به بخش های اورژانس خشونت خانگی است. روزانه ۶۰۰ زن مورد خشونت قرار می گیرند، در یک سال گذشته ۱۱۸۱ زن توسط شوهرانشان به قتل رسیده اند. از هر ۹ زن ۵ زن مورد خشونت جنسی قرار می گیرد.

کانادا: ۲۹ نفر از یک هزار زن در سن ۱۶ سالگی مورد ضرب و شتم قرار می گیرند.

انگلیس: سه میلیون زن هر سال جزء قربانیان خشونت هستند. ۹۰۰۰ زندانی زن قاچاقچی مواد مخدر جامائیکایی و نیجریه ای در ۱۷ زندان ویژه ی زنان محبوس اند. از هر ۱۰ زن ۷ زن مورد آزار جنسی قرار گرفته اند.

اتریش: از هر ۵ زن اتریشی یک زن مورد خشونت قرار می گیرد. سالانه ۲۰۰ زن قربانی ازدواج های ناخواسته و اجباری می شوند.

فنلاند: دومین عامل مرگ زنان خشونتی است که از سوی همسر یا دوست پسر آنها اعمال می شود.

هند: ۹ میلیون زن تن فروش در هند وجود دارد که عده ی کثیری از آنها از بنگلادش و نپال دزدیده یا خریده شده اند.

لبنان: سه چهارم زنان مورد خشونت

خواهی ما شده اند و نتوانسته اند منافع ما را در مقابله با سرمایه حفظ کنند. ۲- پس از آمادگی عمومی، درخواست فراخوان و جمع شدن در یک محلی از کارخانه را بدهیم، چیزی مثل مجمع عمومی.

۳- بعضی که سر و زبان دارترند باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند و ما بین سالنها رفت و آمد کنند. با قدیمی ها و جدیدی ها، زنان و مردان و خلاصه با تمام گروههای مختلف مثل فنی ها تولیدی ها، جمع های شهرستانی ها مثل شمالی ها، کردها، ترک ها یا لرها صحبت کنند و نظرات اولیه را جمع کنند و برای راحتی و سرعت در کار، مراسم مجمع عمومی را جلو ببرند. فراموش نکنیم که گفتگو با همدیگر ما را از همه چیز بیشتر به هدفمان نزدیک می کند.

۴- به نسبت تعداد کارگران در هر کارخانه، کسانی را به عنوان امین و مورد اعتماد همه در همان مجمع عمومی انتخاب کنیم تا بر انتخابات سندیکای کارخانه نظارت داشته باشند. این افراد در اصل ناظرین بر انتخابات اولین دوره ی سندیکا خواهند بود. سپس این افراد جلسه ای می گذارند و زمان برگزاری انتخابات را اعلام کرده و صندوق رای را می چرخانند.

۵- پس از انتخابات وقتی نمایندگان سندیکا مشخص شدند، اولین وظیفه ی شان نوشتن آیین نامه ی سندیکا و مشخص کردن وظایف و اهدافشان است. زمان انتخابات دور بعدی هم از همان ابتدا معلوم می شود. مهمترین وظیفه ی سندیکا در مرحله ی اول جا انداختن خود به عنوان تنها تشکل قانونی کارگران است. پس روشن است که پس از تشکیل سندیکا، شورا بایستی منحل شود تا تداخل کاری پیش نیاید. اگر اعضای شورا با این خواست موافقت نکردند معلوم می شود که برای رای عمومی کارگران ارزشی قائل نیستند و دنبال منافع خودشان می باشند. سندیکا بایستی در قدم بعدی با نهاد های منتخب دیگر مثل نمایندگان مدیران، مهندسين و کارمندان ارتباط برقرار کند تا از قدرت جمعی بیشتری برخوردار گردد. البته بدیهی است در این همکاری های مشترک سندیکا اول به منافع کارگران فکر می کند و سپس عمل می نماید. قدم بعدی، ارتباط سندیکا با سندیکاهای کارخانه جات مشابه از نظر تولید است، تا از تجربیات و نیروی جمعی دیگران نیز استفاده شود. بقیه ی وظایف سندیکا عبارت است از:

الف) توجه به وضعیت تولید و اطمینان یافتن به تامین مواد اولیه و اینکه چگونه می شود از ریخت و پاش ها و مدیریت ضعیف و سوء استفاده ها به نفع حفظ تولید و درآمد بیشتر جلوگیری کرد. همه ی ما می دانیم اگر کارخانه و تولید نباشد ما هم نیستیم. پس همگی بایستی به کارخانه به عنوان جایی که زندگیمان به آن گره

خورده نگاه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم.

ب) رسیدگی به حقوق پایمال شده، از پایه حقوق تا طبقه بندی مشاغل، نظارت بر وام ها و رسیدگی به وضعیت تعاونی های مسکن و خواربار و غیره وظیفه ی مهم بعدی است.

ج) ارتباط تنگاتنگ نمایندگان با کارگران بسیار مهم است. نمایستی نمایندگان به بهانه ی کارسندیکا یواش یواش از تولید و کار دور شوند. این نمایندگان بایستی طبق برنامه ی مشخصی مثلا ماهی یکبار بقیه را از کلیه ی وقایع مربوط به کارخانه باخبر سازند و گزارش کار بدهند. قطع ارتباط نماینده با کارگران و تولید آنها را به سمت منفعت طلبی های شخصی می کشاند.

چ) مقابله با هر نوع اخراج در این روزهای بد تولید، جزء اصلی ترین وظایف سندیکا است. هیچکس نمایستی اخراج شود. به هر قیمتی که ممکن است باید تلاش کنیم که کسی اخراج نشود. اخراج یعنی ناامیدی کارگران از سندیکا. از مذاکره گرفته تا اعتصاب و تحصن، هر جور که شده نمایستی حتی یک نفر هم اخراج شود. اخراج یعنی قطع زندگی و زندگی حق همه ی ماست. بایستی از تشکل های دیگر هم در این زمینه کمک بگیریم تا با فشار بیشتری جلوی اخراج ها گرفته شود. سرمایه هروقت دچار مشکل می شود آن را به سمت کارگران و کارمندان سطح پایین هل می دهد و با اخراج سعی می کند هزینه هایش را کم کند. پس نمایستی به هیچوجه این اجازه را بدهیم. کافی است که سرمایه کمی از سود خود دست بکشد تا همگی بتوانند نان بخورند.

اگر سندیکا بتواند به همین خواست ها در شروع حیاتش برسد، می تواند تشکل تعیین کننده ای در زندگی ما باشد. ولی ناگفته نماند که قدرت سندیکا از حمایت تک تک ما بوجود می آید. پس خودمان را کنار نکشیم. تامی توانیم برای شکل گیری سندیکا و ضرورت آن با یکدیگر گفتگو کنیم و دلایل مان را با هم در میان بگذاریم. تنها با تجربه ساختن سندیکا است که به قدرت جمعی مان پی می بریم و انگیزه پیدا می کنیم تا از حقوقمان در مقابل سرمایه دفاع کنیم.

تشکیل سندیکا تنها راه نجات از این همه فقر، گرانی، بیکاری و اخراج است.

۱۳۹۱/۹/۱۸ خورشیدی

**جمعی از کارگران قدیمی کارخانجات مختلف
اتحاد و داشتن سندیکا رمز موفقیت طبقه کارگر است.**

پایین دره پرتاب شد. از نگاه مورخان، کشته شدن خواهران میرابال نقطه عطفی در سقوط حکومت تروخیو است زیرا مردم دومنیکن هرگز توضیحات مقامات در خصوص کشته شدن آنها در حادثه رانندگی را باور نکردند و عنوان پروانه های فراموش نشدنی (Inolvidables Mariposas) را برای خواهران میرابال به کار بردند. دد میرابال پس از مرگ خواهرانش، تمام توش و توان خود را صرف نگهداری و ترویج عقاید آنها کرد. با تلاش های دد هم اکنون در حومه شهر سائوسدو در جمهوری دومنیکن موزه میرابال راه اندازی شده که وسایل شخصی خواهران میرابال و زندگی آنها را به نمایش گذاشته است. پس از کشته شدن خواهران میرابال بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و برخی دیگر از کشورها در سرتا سر جهان، ۲۵ نوامبر را «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» اعلام کردند. این روز در کشورهای مختلف عناوین متفاوتی اعم از «خشونت علیه زنان ممنوع»، «روزی برای پایان خشونت علیه زنان» و... نام داشت تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۹۹ (۳۹ سال پس از کشته شدن پروانه ها) در مجمع عمومی سازمان ملل، ۲۵ نوامبر به عنوان «روز مبارزه با خشونت علیه زنان» نامگذاری شد.

زنی دیدم...

زنی دیدم تنها در گوشه ای بر صندلی نشسته، زیر سایه درخت بید مجنون با لباسی شیک و آرایشی که زیبایی چهره اش را دوچندان نموده بود اما آسمان چشمانش مانند شبی بارانی غرق در سیل اندوه...

بر پایه ی جسارت فطری به خودم اجازه دادم کنارش بنشینم و لیلی بناممش که کنار بید مجنون نشسته است. لبخندی زد و نگاهم کرد. گرم گرفتم علت گریه اش را جویا شدم نه در غم غذا نه در غم فراق و نه فقیر گفت: همه همسرش را به چشم معتمد محل و بهترین مرد می بیند، درک بالایی دارد خوش تیپ و باوقار و خوش صحبت با درآمد مکفی اما افسوس که گوشی برای شنیدن سخنان وی ندارد و او تنها بود. مجنونش درختی در پارک شده بود. هر بار که می خواهد او به حرفهایش گوش دهد می گوید من به حرف مادرم هم گوش نمی کنم چه رسد به تو؟! مادرم گفته اگر خوشبختی می خواهی به حرف هیچ زنی گوش نده. حال نمی دانم دشمن من همسر من است یا مادرش و یا فرهنگی که زنی را این گونه آموزش می دهد که پسرش از همسرش دور بماند. غرق اندیشه شدم از زنانی که خود به خود ستم می کنند و آزادی را در دست

هیرش

مردان جست و جو می کنند...

۲۵ نوامبر: روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان



اوایل نوامبر ۱۹۶۰، ژنرال تروخیو- رئیس جمهور دومینکن- اعلام کرد کشورش با دو مشکل مواجه است: کلیسا و خواهران میرابال. چند هفته ای طول نکشید که گماشته های بُز(عنوانی که مخالفان تروخیو به او داده بودند) مشکل دوم را حل کردند و در ۲۵ نوامبر، خواهران میرابال را در سانحه ای ساختگی از میان برداشتند. شادی بُز چندان دوام نیاورد و پنج ماه بعد، تروخیو نیز در خوردرو خود به قتل رسید. داستان زندگی خواهران میرابال در جمهوری دومینکن بر کسی پوشیده نیست. پاتریا، دد، مینربا و ماریا ترسا- چهار دختر خانواده میرابال- به فاصله چند سال از یکدیگر متولد شدند. پدر آنها تاجری موفق بود و از این راه زندگی مرفه ای برای دختران خود فراهم ساخت. مینربا متاثر از افکار عمومی خود به جنبش ضد تروخیو پیوست و در رشته حقوق تحصیل کرد اما از آنجایی که به پیشنهاد همخوابگی با بُز جواب رد داده بود به دستور تروخیو، هرگز نتوانست مدرک خود را از دانشگاه دریافت کند. با ادامه فعالیت های مینربا، دیگر خواهران نیز به او پیوستند و با یاری یکدیگر مخالفان بسیاری را در گروه خود جمع کردند و سرانجام جنبش ۱۴ ژوئن را در جمهوری دومینکن تشکیل دادند؛ جنبشی که بدنبال سرنگونی تروخیو بود. در داخل همین گروه زیر زمینی بود که همقطاران عنوان پروانه را برای مینربا انتخاب کردند و از آن پس خواهران میرابال، پروانه ها(Las Mariposas) نامیده شدند. تروخیو بارها همسران پروانه ها را زندانی و شکنجه کرد تا آنها را از ادامه فعالیت علیه خود باز دارد، اما موفق نشد. در شامگاه ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰، پاتریا، مینربا و ماریا ترسا که از ملاقات همسرانشان در زندان باز می گشتند، توسط افراد ناشناس مورد ضرب و شتم قرار گرفته و سپس خفه شدند و در عملیاتی ساختگی ماشین آنها به

خبرنامه پیام فلز کار شماره ۴۸

کلیه اخبار این مجموعه از خبرگزاری ایلنا و روزنامه کار و کارگر نقل گردیده است.

در هفته های اخیر آنچه مورد توجه کلیه کارگران ایران واقع شد انتشار پیش نویس اصلاحی قانون تامین اجتماعی و دادن پیش نویس قانون کار به مجلس بوده است، که دست سرمایه داری انگل تجاری در نوشتن این دو پیش نویس بخوبی آشکاراست. تفکر عقب مانده ای که در دهه شصت، ضرب شصت جانانه ای از طبقه کارگر دریافت نموده بود، با شرایط اجتماعی کنونی جهت عرض اندام به میدان آمده تا با تفکر واپس گرایانه حجتیه ای بنام طرح استاد و شاگردی در مقابل طبقه کارگر قد علم کند. این تفکر که لانه در اقتصاد ایران دارد و با واردات به ثروت افسانه ای دست یافته به منظور نابود کردن اقتصاد و طبقه کارگر اقدام به طرح چنین پیش نویس هایی گرفته است. کافی است به واردات شهریور و مهر در سال جاری نظری بیفکنیم: «واردات ۴ میلیون تن گندم تا پایان آبان- ۷۹ میلیون دلار سیگار -۷۷۵ هزار تن برنج -۳ میلیون دلاری آدامس- ۲۸ میلیون دلار گوشت مرغ- عدس ۱۰ میلیون دلار- نخود ۳/۵ میلیون دلار- شیر خشک ۳ میلیون دلار- شامپو ۲/۶ میلیون دلار- آب پنیر ۲/۵ میلیون دلار- گلابی هندی ۲/۲ میلیون دلار- کاغذ دیواری ۲ میلیون دلار- شلوار و بند شلوار ۲۰۰ هزار دلار- دانه ارزن یک میلیون دلار- کیسه وساک ۷۰ هزار دلار و واردات قابللمه چینی و آمریکایی» یعنی دوستان کارگر، ما باید بند شلوارمان را هم از خارج وارد کنیم؟ دوستان اقتصاد و کشاورزی ما آیا توان تولید ارزن و آب پنیر را هم ندارد؟ کدام یک از محصولات گفته شده قابل تولید در ایران نیست؟ نکته این جاست که اگر قرار باشد ما خودمان تولید کنیم پس ثروت دلال ها از کجا تامین بشود و چه کسی مقابل سندیکاها کارگری بایستد تا آزادی در پشت میله های زندان محبوس باشد و استقلال بازپچه عده ای خائن که فقط کشوری بنام حساب بانکی برایشان مهم است. حال ببینیم این واردات چه به روز صنعت و کشاورزی ما می آورد: «۵۶ واحد تولیدی جای در کشور تعطیل شدند- اخراج ۳۴ نیروی شرکتی جهاد کشاورزی گیلان- تعدیل ۱۵۰ کارگر فومن شیمی- تعطیلی کارخانه پاکریس سمنان و بیکاری ۳۷ کارگر- کارگران هلی فلکس در آستانه بازنشستگی بیکار شدند- بحران در صنعت ریخته گری شغل ۱۳ هزار کارگر را تهدید می کند - معبودی رییس شورای

اسلامی کار همدان: تعطیلی کارخانه ها و صنعت استان همدان حادثه از دیگر استان هاست. پرداخت مالیات های کارگران از مالیات پرداختی طلا فروشان استان بیشتر است.» این تنها بخشی از صدماتی است که به اقتصاد ما زده می شود و صندوق بین المللی پول برای این خیانت هورا می کشد «در مهرماه صندوق بین المللی پول گزارش نیم سال دوم خود را درباره وضع اقتصادی ایران منتشر کرد و پیش بینی کرد که تورم از ۲۵/۲ به ۲۱/۸ کاهش خواهد یافت.» سال گذشته صندوق بین المللی پول دولت ایران را قهرمان اصلاحات اقتصادی معرفی کرد و از همه دنیا خواست از ایران و اصلاحاتش سرمشق بگیرند و حذف یارانه ها از سیستم دولتی یکی از این نمونه هاست. مثلی است معروف که می گویند از روباه پرسیدند شاهدت کیه گفت دمبم! حال حکایت اقتصاد ایران و نسخه های صندوق بین المللی پول است.

برای نابودی اقتصاد ایران اول باید تمامی شرکت های دولتی که ثروت زحمتکشان است به بخش خصوصی با ارزان ترین قیمت و با وام های میلیاردی داد تا بعد آنها را به تعطیلی کشاند و واردات را افزایش داد. «مسئول کمیسیون تخصصی اصل ۴۴ در اتاق بازرگانی می گوید: باید تا ۱۰ سال آینده ۸۰ درصد شرکت های دولتی به بخش خصوصی واگذار شوند.» آنچه باعث می شود سرمایه داری انگل تجاری این چنین برای تصاحب ثروت زحمتکشان خیز بردارد و تلاش می کند هر چه سریعتر خصوصی سازی انجام پذیرد به این دلیل واضح است که بدنه کارگری ایران هرچه ضعیف تر باشد خفه کردن و به حاشیه راندنش آسانتر خواهد شد. به این اخبار توجه کنید: «تجمع کارگزاران مخابرات روستایی در مقابل مجلس در اعتراض به عقب افتادن ۸ ماه حقوق و عدم پوشش بیمه ای _ دریانوردان کشتی رانی ج.ا خواستار اجرای طبقه بندی مشاغل هستند _ نارضایتی بیمه شدگان از خدمات تامین اجتماعی: اینجا درمان رایگان نیست _» آری آنان از این اعتراضات هراس دارند چون این اعتراضات منافع آنان را به خطر می اندازد. «عقب افتادن ۵ ماه حقوق ۲۰۰ کارگر پارمیدای سمنان و ۳۰۰ کارگر کارخانه مهره سازان و ۷۰ کارگر ماشین لنت» و این در حالی است که «حق ماموریت خارجی برای نمایندگان مجلس روزانه ۱۳۰ دلار (۳۲۵ هزار تومان) و مدیران ۶۵ دلار (۱۶۲ هزار تومان) است» دوستان شما فکرمی کنید حالا لایحه پیش نویس قانون تامین اجتماعی و اصلاحیه قانون کار به نفع کارگران تصویب شود؟ نظر شما چیست؟ برای حمله به دستاوردهای کارگران این دو لایحه بدون در نظر گرفتن نظرات کارگران تدوین و به مجلس داده شده است «حسین حبیبی عضو شورای اسلامی کار:

چی های رسمی و دولتی حتی بطور مصنوعی تشکلات مشابه مستقل تشکیل دادند تا کارفریان هنگام محاسبه ی دستمزد ها، حق عضویت سندیکایی کارگران در خدمت خود را به کانالهای دیگری واریز نمایند و این حق عضویت ها بدست فعالین کارگری مستقل نرسد. جای تعجبی هم نبود که رئیس این سندیکای قلابی حتی جزء همان افرادی بود که اوایل فوریه در میدان تحریر در راس عده ای مزدور به مردم تظاهرکننده حمله ور می شدند و همین نشان می دهد همان کسانی که از تشکل مستقل کارگری وحشت دارند، از انقلاب نیز وحشت دارند. این مزدوران همچنین از سوی رهبری سندیکای رسمی ETFU حق الزحمه شان را دریافت می کردند و باز این نشان می دهد سندیکاهای وابسته به دولت تا کجا در خدمت سیاست های حاکم پیش می روند و بر خلاف این، تا کجا برای منفعت کارگری، مستقل بودن تشکل های کارگری از دولت حیاتی است. با این تدابیر اما مانعی جدی نتوانست در مقابل رشد و بالنده گی سندیکاهای مستقل ایجاد شود. هم اکنون RETA موفق شده است ۴۸۰۰۰ هزار نفر از کارکنان جمع آوری مالیات بر املاک معاملاتی را متشکل نماید و نقش تعیین کننده و محوری در سازمانیابی جنبش مستقل سندیکایی مصر بر عهده بگیرد. انقلاب در مصر پایان نیافته است و طبقه کارگر خواهان زندگی بهتر است.

۱- ETFU: فدراسیون اتحادیه های دولتی (فرمایشی) مصر

۲- NDP: حزب دموکراتیک ملی، حزب حسنی مبارک

۳- RETA: اتحادیه کارکنان جمع آوری مالیات بر املاک معاملاتی

و هسته های اولیه سندیکاهای مستقل پدید می آید و ابتکار عمل را بدست می گیرند. صدها نمونه از این نوع هسته های اولیه در سطح کارخانه های سراسر کشور وجود دارد که روابط خود را با یکدیگر گسترش می دهند. در صنایع فولاد، حمل و نقل، در ریسندگی و بافندگی و در پست و بانک و بیمه و رسانه های جمعی چنین سندیکاهای مستقلی هم اکنون تشکیل شده و نمایندگی کارگران را برعهده گرفته اند.

چگونه اولین تشکل های مستقل کارگری پا به عرصه ی وجود گذاشت ؟

سال ۲۰۰۷ تعدادی از فعالین کارگری با همراهی همکاران خود تصمیم به فراخوان اعتصاب گرفتند. این فراخوان با طنین گسترده ای مابه ازای عملی یافت. بیش از ۵۰۰۰۰ نفر از شاغلین دست از کار کشیدند. در سراسر کشور کمیته های این اعتصاب تشکیل شدند. در قاهره یک کمیته ی هماهنگ کننده ی سراسری انتخاب شد. برای اولین بار در تاریخ جنبش سندیکایی مصر کارگران بخش خدمات حین اعتصاب بطور دسته جمعی به خیابانها سرریز شدند. اعتصابیون به سمت مجلس راهپیمائی کردند و در آنجا تجمع نمودند. وزیر دارائی شوکه شد و کوتاه آمد. در نتیجه مزد ها افزایش یافت و شرایط کار مساعد تر شد. پس از این پیروزی کمیته اعتصاب تصمیم گرفت برای تشکیل سندیکاهای مستقل دست بکار شود. البته این کاری غیرقانونی تلقی می شد. اما عزم کارگران جدی بود و تشکیل سندیکای RETA^۲ را می توان نمونه ای از نافرمانی انقلابی و یک تشکل مستقل بشمار آورد. در مقابل این فعالیت های مستقل، سندیکای رسمی ETUF که وابسته به دولت است از وزیر دارائی خواست که تن به مطالبات سندیکای مستقل RETA ندهد.

در سال ۲۰۰۹ نیز به بهانه ی غیر قانونی بودن فعالیت فعالین کارگری مستقل از سوی ETUF شکایتی به دادگاه برده شد، پلیس دفتر سندیکا را بست و رئیس آن "کمال ابو عیطه" دستگیر شد. محاکمه وی اما با اعتراضات کارگری همراه شد و سرانجام وی آزاد گردید. رهبران سندیکای ETUF که همزمان هم در رهبری NDP حزب مبارک می نشستند و تا مرحله ی سرنگونی مبارک همچنین عضو بین الملل سوسیال دموکراسی بودند تلاش می کردند در هر جایی مانع فعالیت سندیکایی مستقل RETA شوند. اعضا و فعالین مستقل کارگری همواره تهدید و تخطئه می شدند. اتحادیه

تشکل های کارگری و کارفرمایی را در تهیه پیش نویس اصلاحیه قانون تامین اجتماعی محرم ندانستند _ ۱۰۰ نماینده کارگری طی طوماری در تهران خواستار بازگشت اصلاحیه قانون کار از مجلس شدند. نمایندگان کارگری کارخانجات کاشی سعدی، آبسال، شهرداری تهران، شرکت واحد، سیمان تهران و نمایندگان کارگری کارخانه های محورهای شرق تهران و شهرری این طومار را امضا نموده اند.» چرا کارگران در امری که فقط به آنان مربوط است محرم نیستند؟ مگر چه می خواهند بنویسند که ما نباید بدانیم؟ آنچه ما نباید بدانیم حذف حقوق اجتماعی، کارگری مان است. سن بازنشستگی از ۶۰ سال به ۶۵ سال افزایش یافته و سابقه بیمه نیز برای بازنشستگی از ۳۰ سال به ۳۵ سال افزایش پیدا کرده است. همچنین حق بیمه از ۷ درصد به ۹ درصد افزایش یافته. کارفرمایان ملزم به بیمه نمودن کارگران نیستند و از همه بدتر نگرش استاد شاگردی در قانون کار است که همه چیز منوط به توافق طرفین خواهد شد و مسلم است که آن کسی که پیروز است کارفرماست و حداقل دستمزد سالیانه حذف خواهد شد. بیمه تامین اجتماعی خدماتش را کاهش داده و از بیمه شده می خواهد که برای تکمیل خدمات بیمه ای به مراکز خصوصی بیمه ای مراجعه کند و با دادن پول بیشتر خدمات بیشتری دریافت کند که این قدم اول برای حذف بیمه تامین اجتماعی است. مدیریت تامین اجتماعی در دست دولت، که خود یکی از بدهکاران به تامین اجتماعی است، قرار گرفته است. این نیز از معجزات در کشورماست که بدهکاران سرپرست طلبکاران می شوند. اما مهمتر از همه حذف نمایندگان چه سندیکایی چه انجمن صنفی و چه شورای اسلامی کار از قانون کار به عنوان نماینده کارگراست.

این پیش نویس ها از طرف کارگران فلزکار مکانیک نقد و بررسی وبه اطلاع کارگران خواهد رسید.

ضمن قدردانی و تشکر فراوان از آقایان جواد مهران گوهر و محمد فراهانی شایان ذکر است که مطالب کار شده از این دو عزیز در شماره های پیشین پیام فلزکار از مجله اندیشه جامعه در دهه ۷۰ برداشته شده اند.

خبرهای شما

پیام فلزکار قصد دارد که از این شماره قسمتی به نام **خبرهای شما** را به خبرنگار خود اضافه کند. **خبرهای شما** بازتاب دهنده خبرهای کارگری ای است که از طریق شما به دست پیام فلزکار می رسد. پیام فلزکار صمیمانه از شما درخواست کمک و همکاری در راستای پربارتر کردن این بخش از خبرنگار را دارد. منتظر خبرهای کارگری شما هستیم، خبرهای کارگری خود را از راه آدرس ایمیل ما: (skfelezkar@gmail.com) برایمان بفرستید.

- کارگران اخراجی گناباد که شصت نفر هستند به اداره کار این شهرستان رفته و اداره کار گناباد حق به کارگران داد و پرونده رابه دادگستری فرستاد. دادگستری دستور داده است که کارفرما ده ماه بعد لوازم کارخانه را بفروشد و دستمزد و سنوات کارگران را بپردازد. در این ده ماه خانواده کارگران آبیاید با باد هوا زندگی کنند؟ به آنها پیشنهاد شده که با خانواده هایشان به جلوی اداره کار بروند و آنجا تجمع کرده و کارگران و مردم را از وضع خود آگاه کنند و از آنها بخواهند تا به پشتیبانی آنها به میدان بیایند.

نقل از سایت همبستگی نو نشریه انجمن سندیکاهای و شوراهای و تشکلهای کارگری ایران ۹۱/۷/۲۷

- کارخانه ساخت و تولید ماشین های کشتار گاههای طیور و دام در طی امسال از ۶۰ کارگر خود ۳۵ نفر را اخراج کرده است. از دلایل این اخراج ها گران شدن مواد اولیه مورد نیاز از جمله استیل بوده که به تولید این کارخانه ضربه زده است. دلیل دیگر کاهش تولید این کارخانه بالا رفتن هزینه تولید مرغ در مرغداری هاست که بسیاری از مرغداری ها نیز تعطیل گشته اند.

- کارخانه سینا دارو در جاده قدیم کرج به دلیل عدم ورود مواد اولیه به دلیل تحریم در ماه گذشته ۵ نفر از کارگران در خط تولید خود را اخراج کرد.

- کارخانه ماموت ۲ بعلت حذف نهار و سرویس حمل و نقل از طرف کارفرما با اعتراض ۲ روزه کارگران مواجه گشت.

- کارخانه پاکشوما تولید کننده ماشین های لباس شویی در کرج از اوایل سال جاری اقدام به افزایش سرعت تولید در کلیه خطوط تولیدی کرد، و توانسته بود تولید را تا ۵۰ درصد افزایش دهد. اما از ماه گذشته اقدام به قطع کیه اضافه کاری نمود. در این کارخانه ساعت کاری از ۸ صبح تا ۵ بعد از ظهر و یک ساعت هم اضافه کاری اجباری است.

دست از کار می کشیدند و چرخ زندگی اقتصادی عملا فلج گردید. سرانجام بعد از اینکه سرکوب توسط گروههای ضربت و باندهای سیاه کازساز نشد و پوزهی پلیس به خاک مالیده شد، رژیم نیز متزلزل شد و ارتش تصمیم گرفت مبارک را رها کند. کارگران اما خواهان تحولات بیشتر بودند. آنها خواهان پایان دادن به وضعیت فوق العاده ای بودند که سالها ادامه داشت. آنها خواهان آزادی زندانیان سیاسی، یک قانون اساسی جدید، بازگشت قوای ارتش به پادگانها و حق تشکل مستقل کارگری بودند. آنها خواهان پرداخت دستمزد ها متناسب گرانی ۳۰ درصدی سالهای اخیر بودند. کارگران نمی خواستند بیش از این صبر کنند و در مقابل ناله و زاری ارتش و سخنگویان اقتصادی که مدعی بودند سقف مطالبات کارگران بالاست و قادر به تامین مالی اش نیستند گفتند میلیارد ها دلار بالا کشیده را پس بگیرد.

بهار سندیکاهای مستقل

بعد از اینکه ممنوعیت اعتصاب و سرکوب نتوانست ترس را بر کارگران حاکم کند ارتش در نیمه ی ماه مارس تن به امتیازاتی داد. وعده ی وزیر کار و وزیر دارائی جدید و همچنین تعیین حداقل دستمزد طی سه ماه آینده داده شد. هم اکنون سندیکاهای مستقل قانونی شده اند و استاندارد های بین المللی حقوق کار باید در مصر رعایت شود. طبقه کارگر مصر بازم به فشار خود ادامه می دهد. تعداد شرکت کننده گان در اعتصابات از زمان سرنگونی مبارک تا کنون بین چندین صد هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده می شود. همچنان روزانه بین ۳۰ تا ۴۰ اعتصاب وقوع می یابد تا بر مطالبات کارگری تاکید شود و در جریان این اعتصابات نیز هست که روند خودسازمانیابی ادامه می یابد.

در روز ۲ مارس اولین کنگره ی سندیکاهای مستقل برگزار گردید. این تشکل ها می خواهند مزد بگیران را در سطح کشور و همچنین کارگران کشاورزی را متشکل نمایند. این کنگره فرصت داد تا مطالبات کارگری در سطحی وسیع از سوی رسانه ها در جامعه بازتاب یابد. قابل توجه اینکه نه تنها جانشین دبیر کل اتحادیه ی مستقل زن هست، بلکه همچنین از بین ۴۶ نفر اعضای کمیته اجرایی ۱۳ نفر زن می باشند.

از درون کمیته های اعتصاب که خودجوش تشکیل شده بودند، امروزه گروهها

نیروهای سرکوب خود را در کارخانه مستقر و با ارباب و تهدید از یکسو و وعده وعید از سوی دیگر مانع وقوع اعتصاب گردید. اما در بعد از ظهر روز ۶ آوریل ۲۰۰۸ بیش از ۲۰۰۰۰ نفر زن و مرد در "ماحلا" دست به تظاهرات زدند. پلیس به سرکوب تظاهرات پرداخت و در نتیجه ۳ نفر از تظاهرکنندگان جان خود را از دست دادند. این حرکت اعتراضی توسط یک گروه از جوانان در اینترنت وسیعاً مورد حمایت قرار گرفت. آنها بعداً خودشان را "جنبش ۶ آوریل" نام گذاردند. همان گروه از جوانان که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ فراخوان تظاهرات داد و چنین شد که اولین جرقه های انقلاب درخشیدن گرفت.

اعتصابات رژیم را بزانو درمی آورد!

اولین سندیکاهای مستقل تاسیس یافته و مبتکرین تاسیس سندیکاهای مستقل جدید در ۱۲ مرکز صنعتی مصر در روز ۳۰ ژانویه یعنی ۵ روز بعد از بزرگترین تظاهرات مصر فراخوان اعتصاب عمومی دادند. با وجودی که اعتصاب در مرحله اولیه در سطحی وسیع انجام نگرفت، اما از همان زمان اقتصاد مصر با وضعیت فوق العاده ای روبرو شد. توده ی کارگران در تظاهرات شرکت کردند و تاثیر آن کمتر از تاثیر اعتصابات نبود. در مراکز صنعتی مصر اکثر ترکیب شرکت کنندگان را کارگران تشکیل می دادند. در اول فوریه نه تنها در قاهره بیش از ۱ میلیون نفر تظاهرکننده به

خیابانها رفتند، در استان سوئز مصر ۳۰۰۰۰۰ هزار نفر، در اسکندریه ۵۰۰۰۰۰ نفر و کمی بعد ۱ میلیون نفر، در شهر منصورای ۲۵۰۰۰۰ نفر و در "ماحلا" ۲۵۰۰۰۰ نفر در تظاهرات شرکت داشتند. در سوئز از همان اول کارگران به مراکز پلیس و دفتر حزب دولتی NDP حمله ور شدند، همچنین در مراکز سرمایه گذاری خارجیه، از همان ابتدا کارگران فلزکار و بافندگی و شاغلین دست به اعتصاب زدند. بدین ترتیب با وجودیکه اعتصاب عمومی در فرم کلاسیک خود روی نداد اما با تحرک متنوع کارگران بطور روزانه ۶۰ تا ۷۰ کارگاه و کارخانه



استخدام به صورت آزمایشی یکماهه بوده که حقوق این یکماه آموزشی ۲۰۰ هزار تومان است. در مدت استخدام آزمایشی خبری از روپوش، کفش کار و بخصوص کلاه ایمنی نیست و کارگر خود باید اقدام به خرید لوازم فوق نماید. این موضوع در مدارک مورد نیاز شرکت بند ۱۶ ذکر شده است.

- شرکت شکلات سازی رضوانیه کرج (باراکا) بعد از عید ۵۰ نفر از کارگران خط تولید خود را به دلیل کاهش تولید اخراج کرد. در ۴ ماه گذشته نیز ۳۰ نفر را به مرخصی اجباری فرستاد. در این کارخانه که در ۱۲ شیفت ۱۲ ساعته کار می کند برای هر ۱۲ ساعت کار حقوق ۸ ساعت کار وزارت کاری داده می شود. در حال حاضر به کارگران گفته شده که برای آنکه شما اخراج نشوید ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت تقلیل یافته و دستمزد ۴ ساعت کمتر کار کردن از حقوقتان کسر خواهد شد.

- کارخانه تولید گچ قصر شیرین با داشتن ۱۰۰ کارگر به دلیل کمبود نقدینگی و عدم تخصیص وام از طرف بانکها به این کارخانه تعطیل و ۱۰۰ کارگرش به دامان فقر و بی کاری رها شدند.

- با گران شدن نرخ ارز از ۱۲۵۰ تومان به ۲۶۰۰ تومان، شرکت های هواپیمایی، بسیاری از مسافران خود را از دست داده اند. این شرکت ها برای جبران این خسارت با کم کردن کادر پروازی خود اقدام به کاهش حقوق خلبانان به نصف و کمک خلبانان به ۳۰ درصد و کلیه کادر پرواز به ۲۵ درصد کسر حقوق کرده اند.

- در طرح توسعه پارس جنوبی واقع درکنگان شرکت پترو پایدار ایرانیان کارفرمای اصلی زیر مجموعه ای بنام شرکت آستین دارد. شرکت آستین بدلیل پرداخت نشدن مطالبات قراردادهایش توسط شرکت پترو پایدار نتوانسته مواد مورد نظر را تهیه کند به همین خاطر ۱۵۰ کارگر را اخراج کرده است. شرکت مدت ۳ ماه است که کارگرانش حقوق نگرفته اند. ترتیب استخدام در این شرکت چنین است که کلیه کارگران به لحاظ حقوقی همیشه یکماه از شرکت حقوق طلبکارند.

(حساب کنید سود مانده حقوق یکماهه کارگران نزد این شرکت در ماه چه میزان برای شرکت سودآور است. هیات تحریریه پیام فلزکار)

- در طرح توسعه پارس جنوبی شرکت سپکو در ۲ ماهه اخیر ۸۰ الی ۱۰۰ کارگر خود را اخراج کرده است.

- در طرح توسعه پارس جنوبی فاز ۱۹ از ۹۱/۹/۸ رانندگان و کمک رانندگان جراثقال های ۲۵ تنی ۵۰ تنی و ۵ تنی شرکت مهندسی تارا به دلیل پرداخت نشدن حقوق ۱۲ نفر از رانندگان و کمک رانندگان جراثقال دست به اعتصاب زده و خط لوله گذاری در این شرکت متوقف گردیده است. شرکت مهندسی تارا زیر مجموعه شرکت پتروپارس

ایران است.

- کارخانه ایران خودرو تبریز خط تولید پیکان وانت متوقف کرد. در کارخانه بینالود خراسان نیز به علت نبود قطعه، تولید خودرو سوزوکی متوقف شده است. در کارخانه ایران خودروی تهران نیز ۵۰ درصد خطوط تولیدی ایران خودرو تعطیل و اذمدت ها پیش اضافه کاری و دیگر مزایا قطع شده است. ایران خودروی استان فارس به شرکت های پیمانکاری دستور داده تا به تعدیل نیرو اقدام کنند. در حال حاضر کارخانه ایران خودرو هر ماهه ۵۰۰ هزار تومان بطور علی الحساب به کارگران خود پرداخت می کند. نکته جالب این جاست که در همین حال که کارخانه ایران خودرو با کمبود منابع مالی روبرو است و از دادن حقوق و مزایایی کارگران طفره می رود جواد نجم الدین مدیرعامل ایران خودرو در دستوری تعجب برانگیز ۴۰ درصد به پایه حقوق مدیران اضافه کرده و به تمامی مدیران یک دستگاه رانا و یک ویلا در شهرک سمند رامسر هدیه داده است.

- در حالی که صنایع خودروسازی ما بخاطر وابستگی شدید به سرمایه داری جهانی و عدم ورود قطعات لازم برای تولید خودرو، در حال اضمحلال است. روزنامه جهان صنعت در ۷ آبان چنین نوشت: «شش وارد کننده خودرو با سواستفاده از شرایط نابسامان ارزی، خودرو با ارز دولتی وارد و با نگهداری آنها در انبارها، در بازار آزاد بفروش می رسانند.» (صرف نظر از وابستگی صنایع خودروسازی به کشور های سرمایه داری، واقعیت مهم این است که از برکت وجود چنین وضعیتی، درآمد هایی با رقم های نجومی بدست می آید که مشخص نیست سود حاصل از آنها به جیب چه کسانی می رود. تحریریه پیام فلزکار)

- بازار مواد پلاستیک به شکل بی سابقه ای بعد از بالا رفتن قیمت ارز ملتهب گردیده و کارخانه هایی که برای بسته بندی لوازم خود به مواد پلاستیکی احتیاج دارند به دلیل افزایش قیمت هر کیلو مواد پلاستیک تا ۷۰۰۰ تومان به سختی این مواد را تهیه می کنند. بطوریکه یکی از کارخانه های بزرگ مواد غذایی توانسته امروز تنها ۲۰۰ کیلو از این مواد را تهیه کند. با این شکل بسته بندی مواد غذایی به مشکل برخورد و اکثر کارخانه ها مجبور به کاهش شدید تولید و در نهایت تعطیلی واحد تولیدی خود هستند. آش آنقدر شور شده که حتی وزیر بازرگانی در مصاحبه تلویزیونی خود اعتراف کرده که قیمت ظرف ماست از خود ماست گران تر شده است.

- نگهبانان میراث فرهنگی با حقوق ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان در دورافتاده ترین نقاط ایران در ساختمان های کاروانسرای شاه عباسی زندگی سختی را می گذرانند. این افراد هم به عنوان نگهبان و هم راهنما در این مکانها به تنهایی زندگی سختی را

از سال ۲۰۰۴ رژیم مبارک خصوصی سازی را با شتاب فزاینده دستور کار گذاشت و درب های مصر بروی سرمایه گذاری بین المللی باز شد و از این راه سران نظامی و وفاداران مبارک نیز بهره شان را بردند. در کارخانه ها تسمه از گرده ی کارگران کشیده شد و اخراج های دسته جمعی براه افتاد. این سیاست اتحادیه ی کارگری ETUF^۱ را که با سیاست و حزب مبارک آلوده گی داشت را نیز همراه خود کرد. اتحادیه ای که خرج دفتر و دستک اش نیز با کسری اجباری "حق عضویت" از مزد کارگران تامین می شد و همین اتحادیه رسمی دولتی نیز بود که سالها خودش به مقابله با هر جنبش خود جوش و از پایین کارگری می رفت. در ۲۵ ژانویه نیز همین اتحادیه بود که تمام تلاش خود را بکار بست تا از پیوستن کارگران به انقلاب جلوگیری نماید. همه ی این تقلا ها اما بی فایده بود، مقاومت بر علیه اخراج دسته جمعی، اعمال زور و دستمزد های ناچیز، از آغاز کارگران را در مبارزه آبدیده تر کرد. از سال ۱۹۹۸ بیش از ۲ میلیون نفر زنان و مردان کارگر در ۳۳۰۰ مورد اشغال کارخانه، اعتصاب و تظاهرات شرکت داشتند. این اعتراضات در درجه اول به علت عدم پرداخت بموقع دستمزد و حقوق مربوط به تامین اجتماعی و نقض قراردادهای کار توسط کارفرمایان بود و از فوریه ۲۰۱۰ روزانه در مقابل مجلس تجمع اعتراضی کارگران برگزار می شد. مهمترین نتیجه این تجمعات در درجه اول همانا ریختن ترس کارگران از زور و ارعاب دولتی بود. مهمترین حرکت اعتراضی در دسامبر ۲۰۰۶ در محله ی الکبرا، مرکز صنایع ریسندگی مصر روی دارد. در سپتامبر ۲۰۰۷ کارخانه ریسندگی و بافندگی مصر (با ۲۵۰۰۰ نفر کارکن که اکثرا هم زن هستند) چند بار اشغال شد. انتخاب کمیته ی اعتصاب به ابتکار نیروهای چپ بود که برای مبارزه ی مشترک متحد شده بودند. اعتصابیون مدیریت را برکنار کردند و خواست اجرای وعده ی پرداخت دستمزد بیشتر در مقابل کار بیشتر داشتند و همچنین خواهان اخراج مدیرانی با سابقه ی سوء استفاده ی مالی بودند. همچنین آنها خواهان برکنار شدن دست نشاندگان اتحادیه کارگری ETUF از پست نماینده گی کارگران بودند. رژیم مبارک در آنزمان با توجه به افزایش قیمت مواد خوراکی و وحشت از گسترش اعتصاب تن به اعطای امتیازاتی داد. در ۶ آوریل ۲۰۰۸ کارگران در چهارچوب یک کمپین سراسری برای تعیین حداقل دستمزد مجددا فراخوان به اعتصاب دادند. اما پلیس طی سه روز متوالی

بهار جنبش سندیکایی مستقل در مصر

نویسنده: دیتر الکن (نویسنده ، حقوق دان و وکیل حقوق کار در آلمان)
با تشکر از برگردان نادر ساده



سرنگونی مبارک به آرامی اوضاع مصر منجر نشد. ارتش امیدوار بود، با خلع ید از مبارک و بی اعتباری برخی چهره های شاخص رژیم دیکتاتوری و همچنین با وعده هایی اوضاع روبه آرامی گذارد. برغم این اما، همه فراخوان ارتش برای بردباری و صبر و بازگشت مردم به سرکار و زندگی روزمره، ثمری به بار نیاورد و ممنوعیت تجمع و اقدامات پلیسی - نظامی ناکارآمد شد. جوانان و بیشتر از آنان کارگران خواهان اقدامات عملی و تغییرات واقعی بوده و هستند. چرا که دیکتاتوری مبارک برای آنان فقط به خودکامگی دولتی پلیسی خلاصه نمی شد و مشکل اصلی عبارت بود از دستمزد های ناچیز، خط فقر مطلق، مزدوران خودفروش رژیم، بنگاههای مالی کلاه بردار و مفسدان اقتصادی که اداره ی امور عمده کشور را در دست داشتند و همچنین ارتش که کنترل تقریباً ۳۰ درصد اقتصاد مصر را در دست دارد.

اعتصاب توده ای بمثابه ی جاده صاف کن انقلاب !

کارگران اعتصابی فقط رسانه ی محلی و ستون فقرات انقلاب مصر نبودند، آنها همچنین شرایط انقلاب را مهیا کردند. از اواخر دهه ۹۰ و به ویژه بعد

می گذرانند. آنان از کلیه مزایای قانون کار بی بهره اند و اکثر آنها پس از چندی دچار افسردگی خواهند شد. متأسفانه به دلیل شرایط شغلی این افراد امکان ازدواج ندارند. - باتوجه به شرایط بسیار بد مالی مدارس و گذاشتن هزینه های مالی این مدارس بر دوش والدین دانش آموزان، آموزش و پرورش جهت کنترل دانش آموزان و آموزگاران اقدام به نصب دوربین های مدار بسته با هزینه های بالا در کلاسها و دفتر برخی مدارس نموده است.

- قیمت لاستیک انواع خودرو اعم از تریلی، سواری، اتوبوس، همزمان با رشد قیمت دلار ۳ برابر گردیده است. به همین دلیل بسیاری از وسایل نقلیه سنگین بین جاده ای از خرید لاستیک نو خودداری کرده و از لاستیک های دست دوم و فرسوده استفاده می کنند، تا بیکار نشوند. این امر باعث خطرات جانی و افزایش تصادفات و بخصوص در اتوبوس های بین شهری خواهد شد.

- فروش دنبان گوسفند به چین که از طریق کشتارگاهها انجام می پذیرفت متوقف شد. اداره بهداشت اعلام کرد این فروش بدون مجوز بوده و غیرشرعی است در صورت وجود روحانی متخصص این امور در کشتارگاهها فروش دنبان به چین بلامانع است. کشتارگاهها این شرط پذیرفته و حقوق متخصصین دنبان را می پردازند.

- مسول خرید یکی از بیمارستان های شرق تهران در بازار داروی بیهوشی که فقط ۷ روز اعتبار دارد را پیدا کرده است که قیمت آن در این سه ماه ۴ برابر افزایش یافته است. بقیه داروها تاریخ مصرف گذشته هستند و یکی از مسولان وزارت بهداشت و درمان گفته است ایرادی ندارد از همان داروهای تاریخ مصرف گذشته استفاده کنید. به گفته ی پزشکان در این صورت احتمال دارد که حساسیت بدهد و باعث مرگ بیمار شود.

اصل سی و هشتم - ۳۸ قانون اساسی :

هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

ارسال سومین طومار اعتراضی کارگران به وزیر کار

متن کامل این نامه که رونوشتی از آن به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نهاد ریاست جمهوری و خبرگزاری کار (ایلنا) ارسال شده است، در ادامه می‌آید:

به وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی:

همانطوریکه همگان می‌دانیم و بر آن آگاهیم از یک سال و نیم پیش با آغاز فاز اول طرح قطع یارانه‌ها اقلام و کالاهای اساسی زندگی چندین برابر افزایش قیمت داشته‌اند. این در حالی است که در طول این مدت میانگین دستمزد کارگران بر روی هم در سال ۹۰ و سال جاری، نسبت به سالهای قبل از اجرای فاز اول قطع یارانه‌ها حتی کاهش نیز پیدا کرده است و علاوه بر آن در طول این مدت با اعمال ۴ و سپس ۵ درصدی (مالیات بر) ارزش افزوده بر روی کلیه کالاهای مصرفی، عملاً حدود ۵ درصد از دستمزد روزانه زیر خط فقر ما کارگران به خزانه دولت سرازیر شده است. عدم پرداخت بموقع دستمزد زیر خط فقر کارگران بیداد می‌کند. توام با چنین وضعیت اسفبار و غیر قابل تحملی در مورد دستمزدها، اصلاحیه‌ای بسیار ضد کارگری بر روی قانون کار که امنیت شغلی و معیشت کارگران را نشانه رفته است تهیه شده و قرار است بزودی به مجلس ارائه شود.

مبنای میانگین حقوق دو سال آخر کارگران برای تعیین حقوق بازنشستگی به میانگین حقوق ۵ سال آخر آنان تغییر پیدا کرده و باعث افت شدید حقوق بازنشستگان شده است. بیمه میلیون‌ها کارگر ساختمانی علیرغم ثبت نام و تحمل هزینه، هنوز به سر انجامی نرسیده است و شرکتهای پیمانکاری همچنان مشغول چپاول دسترنج کارگران هستند و ناامنی شغلی، اخراج سازی و تعطیلی کارخانه‌ها در بدترین وضعیت نسبت به سالهای پیش قرار دارد. بدون تردید نه تنها ما کارگران بلکه هیچ انسان شریف و منصفی تحمل چنین شرایطی را بر میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های آنان بر نمی‌تابد. لذا ما کارگران امضا کننده این طومار بعنوان اقداماتی بسیار مبرم و عاجل برای پایان دادن به وضعیت مشقت بار موجود مصرانه خواهان افزایش حداقل دستمزدها براساس تورم واقعا موجود و تامین شرافتمندانه سبد هزینه یک خانوار چهار نفره با دخالت نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگران بر مبنای میانگین دستمزد ۵ سال آخر پای می‌فشاریم. ما کارگران خواستار اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی و مصوبه هیئت وزیران مبنی بر حذف شرکتهای پیمانکاری و عقد قرارداد مستقیم و دائمی با کارگران و ایجاد ساز و کار قانونی قاطع برای پرداخت بموقع دستمزدها و تعقیب قضایی کارفرمایانی که کارگران را بدون قرارداد و یا با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای معوقه وادار به کار می‌کنند.



افشین اسانلو عضو هیات بازگشایی سندیکای رانندگان میان شهری که با اتهامات واهی در زندان است و قاضی پرونده ۵ سال زندانی برایش در نظر گرفته است پسرش درگفتگو با پیام فلزکار چنین گفت: پدرم خیلی خوبه، تو زندون که چند بار با برادرکوچیکم به ملاقاتش رفتیم بهش افتخار کردیم که هم بندی هایش هم توی زندان اوین و حالا هم توی زندون رجایی شهر کرج، ازش تعریف می‌کردن. عمویم هم اونو دوست داره و از کارهایی که بعد از اخراجش از شرکت اتوبوسرانی واحد در ترمینال های جنوبی

افشین اسانلو کارگر زندانی را آزاد کنید!

اتوبوسرانی و مسافربر و کامیون و تریلی داخل ترمینال های باربری شهرستانهای بزرگ بندر و پایانه های اسکله های بندرعباس و بوشهر و خرمشهر و ماهشهر برای راننده ها کرده و صحبت های خوبی که برای همکاریاش میکرد، برای ما می گفت. من به پدرم به خودم و عمویم قول دادم که به دانشگاه برم، ولی باید چهارصدوپنجاه هزار تومان برای ثبت نام در هر ترم باید پول داشت. من هجده سالمه و پدرم بیشتر از دوساله که زندونیه و هیچ درآمدی و حقوقی نداره و نمی‌تونه پولی به من بده و خودش هم توی زندون چون غذاش بد بوده و ویتامین نداره و توی فشارهای دوران زندان هم دندوناش ریخته و حالا هم توی زندون باید شیشصد هزار تومان بده تا دندون مصنوعی براش بزارن. از کجا بیاره؟ اون که زندونیه و درآمدی هم نداره. غذای زندون مزخرفه و فروشگاه زندون هم چند وقت یه بار چند تا خوراکی میاره اونهم با دو برابر قیمت می‌فروشه. اون اگه بخاد یه غذای سالم بخوره باید حداقل ماهی سیصد هزارتومن پول داشته باشه. خب از کجا؟ عمویم می‌گه همه ی اونایی که توی زندون هستن از همین مشکلات دارن، این کارگرا هستن که باید بفکر دوست شون که برا خاطر حقوق و دستمزد همشون رفته زندان باشن. برا این کارگرای زندونی یه صندوق همیاری کارگری بزارن و ماهی یه مبلغی توی این صندوق پس انداز کنن. که هر وقت یه کارگر مبارزی رو گرفتن این صندوق پول داشته باشه که اقلا خرج اینجور زندونی ها بکنه. تا این کارگرای مبارز و حقیقت جو فقط زندانی بکشن و بفکر خرج و مخارج خونوادشون نباشن.

کارگران همچنان قربانیان نظام سود محور سرمایه داری اند

باز هم حادثه و باز هم کشته شدن خیل عظیم کارگران بابت سود طلبی نظام سرمایه داری!

بیش از ۱۲۰ کارگر و به گفته ی برخی از کارگران، بیش از ۲۰۰ نفر از کارگرانی که اغلب آنان را زنان تشکیل می دهند، در یک آتش سوزی در بنگلادش کشته شدند. کارگرانی که از این حادثه جان سالم به در برده اند، می گویند که درهای کارگاه در زمان آتش سوزی قفل بود و قربانیان نتوانستند از محل فرار کنند. از طرف دیگر، این ساختمان درب خروج اضطراری نداشت و کارگران در طبقه بالا مانده و راه خروج نداشتند. در زمان آتش سوزی بیش از هزار کارگر در ساختمان این کارخانه حضور داشتند. این کارخانه یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان پوشاک در بنگلادش بوده و محصولاتش را به سفارش شرکت های غربی بزرگ تولید می کرد.

همزمان به گفته مقامات رسمی دوکارگر در انفجار کارگاه رنگ رزی در شهریار کرج کشته و تعدادی زخمی شدند که به گفته شاهدان ارقام واقعی بیش از این است و صدای انفجار آن چنان شدید بوده که تا چند کیلومتر شهرک های اطراف و از جمله شهرک اندیشه شنیده شده است.

حوادث ناشی از عدم اجرای مسایل ایمنی روزانه جان صدها کارگر را در ایران و سایر کشورهای جهان در معرض خطر قرار می دهد. بسیاری از این حوادث اصلا گزارش نمی شوند، اما طبق همین آمار رسمی و غیرواقعی هم حوادث کار دومین عامل مرگ و میر در ایران بعد از تصادفات است و کشته شدگان حادثه بنگلادش بیش از جنگ اخیر غزه بوده است.

در چنین حوادثی بسیاری از کارگران جان خود را از دست می دهند و تعداد زیادی نیز برای همیشه ناقص العضو و از کارافتاده می شوند. قوانین حمایتی به خصوص در کشور ما و کشورهایی همانند بنگلادش به هیچ وجه پاسخگوی مشکلاتی نیست که مصداق بارز جنایت علیه نیروی کار است.

حفاظت از نیروی کار و ایمنی جان کارگران وظیفه ای است که بر دوش مسوولان قرار دارد. اما متأسفانه حرص و آز سرمایه داران و سکوت معنی دار مسوولان در این زمینه هر روز جان انسان های شریف و زحمتکشی را می گیرد

من نگاهی حسرت آمیزم
که بر کنج دل رنجبران سرزمینم مانده است.
مرا در بر بگیر ای دیوار زندان،
تا کودکان وطنم از گره پیشانی پدر
اندوه نان را رمز گشایی می کنند.
ترا نمی خواهم ای رویای آزادی
تا دمیدن خورشید
لبخند بر سیمای کودکان وطنم
مرا در بر بگیر ای دیوار زندان!
من واپسین نگاه آن کودکم
که در اسارت پدر
بر پیچ کوچه مانده است
تا بازگشت.

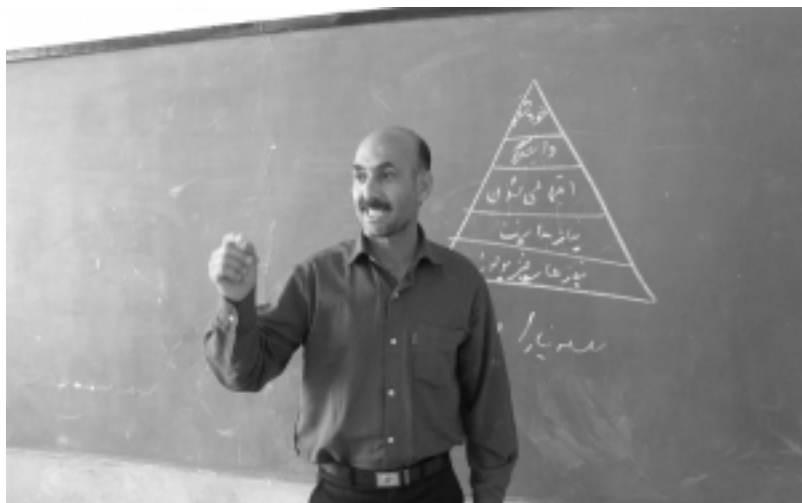
من آن عکس یادگاری تلخام که از فرو خوردن بغضی
به هنگام گریه پنهان مادر
در خاطر کودکی برجای مانده است.
دست از سرم بردار
تو را نمی خواهم ای رویای آزادی
کودکان وطنم
به پیکار من دل بسته اند.

مرا در بر بگیر ای دیوار زندان
تا گلهای اندیشه در سرزمین بهار یخ زده است.
تو را نمی خواهم ای رویای آزادی
مرا در بر بگیر ای دیوار زندان
تو را نمی خواهم ای رویای آزادی

رسول بدای، سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کرج
آذر ۹۱

شعری از معلم در بند رسول بداقی

رسول بداقی عضو کانون صنفی معلمان ایران در دهم شهریور ماه ۸۸ پس از احضار به اداره آموزش و پرورش اسلامشهر بازداشت و سپس در دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی صلواتی و به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «تبانی و تجمع به قصد برهم زدن امنیت ملی» به شش سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی محکوم شد.



"رویای آزادی"

تو را نمی‌خواهم ای رویای آزادی!
 مرا در بر بگیر ای دیوار زندان
 تا آبروها بهر لقمه‌ای نان
 گروگان سیاستند.
 تا اندیشه از ترس شلاق
 در کنج مغزها زندانی است.
 ترا نمی‌خواهم ای رویای آزادی!

که جرمی جز فروش نیروی کارشان ندارند. نهادهای کارگری و نمایندگان آنان بارها هشدار داده اند که نباید سودطلبی سرمایه داران سبب به خطر افتادن جان انسان های زحمتکش و بی گناه شود. حوادث این چنینی نشان می دهد که بی مسوولیتی و سودپرستی تا چه اندازه جان انسان ها را به بازی می گیرد و آینده ی نیروی کار، این با ارزش ترین سرمایه ی جامعه ی انسانی را در معرض خطر قرار می دهد و باز هم این امر مهم را ثابت می کند که تنها ایجاد تشکل های مستقل کارگری قدرتمند است که می تواند در برابر سود طلبی های روز افزون سرمایه داران بایستد و ضامن حفظ ارزش های انسانی باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه

اتحادیه نیروی کار پروژه ای

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک

هیات موسس سندیکای کارگران نقاش

کانون مدافعان حقوق کارگر

اخراج کارگران شرکت واحد را محکوم می کنیم

پس از اعتراض ۲۰۰ نفره ی کارگران شرکت واحد در مقابل شهرداری تهران مطلع شدیم که آقایان حسن سعیدی ، ناصر محرم زاده ، وحید فریدونی ، ولاش جردی و نوری به دلیل فعالیت های کارگری از شرکت واحد اخراج شده اند و همچنین آقای سید جواد سیدوند به کمیته ی انضباطی احضار و تهدید به اخراج شده است. ما ضمن محکوم کردن این عمل غیرقانونی و ضدکارگری ضمن دعوت وسیع برای اعتراض به این اخراج ها خواهان بازگشت به کار این برادران زحمتکش هستیم.

کارگران فلزکارمکانیک

۹۱/۰۹/۲۳

سرود:

می کند تهدید ما را این بنای ارتجاعی منهدم این کاخ را از صدر تا دروازه باید
فرخی از طرف مردم یزد برای نمایندگی در دوره ی هفتم مجلس شورای ملی انتخاب
گردید. اتفاق کتک خوردن و تحصن او در مجلس و نداشتن آزادی برای خروج از
مجلس، او را وادار به فرار مخفیانه از تهران کرد. پس از چندی از مسکو سر بر آورد و
بدین ترتیب انتشار روزنامه ی طوفان پایان پذیرفت. از مسکو به برلین رفت و سپس از
ترکیه و بغداد به ایران بازگشت و تحت نظر مأموران محرمانه ی اطلاعات شهربانی قرار
گرفت. پس از مدتی به اتهام اینکه بدهکار مالی است روانه ی زندان گردید. علیرغم
اینکه دوستانش پرداخت بدهی او را به عهده گرفتند، فرخی از این کار جلوگیری
کرد. او در زندان اقدام به خودکشی کرد اما موفق نشد چرا که نگهبان صدای تنفس
غیر معمولی او را شنید و او را به بیمارستان منتقل کردند. پس از چندی پرونده ای
سیاسی به نام "اسأله ی ادب به مقام سلطنت" که به شاعر آزادیخواه و بی پروا می
چسبید برایش تهیه کردند. فرخی در تمامی محاکمات سکوت اختیار میکرد و در آخر
هر جلسه تنها این سخن را بر زبان میراند: قضاوت نهایی با ملت است، و حکم محکمه
را رویت و امضا نمیکرد. او در زندان هر وقت فرصتی پیدا میکرد برای رفقای زندانی
خود شعر می خواند و همین اشعار موجبات قتل وی را فراهم آورد. جاسوسان زندان
که خود از زندانیان بودند گزارش دادند که فرخی اشعاری ساخته و در میان زندانیان
منتشر میکند. به همین علت او را از زندان قصر به زندان موقت تهران انتقال داده و
در سلول انفرادی جایش دادند و لباس و حمام و سیگار و سلمانی و خوراک صحیح
را بر وی حرام کردند تا شاید بدین شکل هلاک شود اما چنین نشد تا اینکه شبی او
را به بیمارستان زندان بردند و در آنجا (بر طبق ادعا نامه ی دادستان) پزشک مجاز
احمدی به کمک عده ای دیگر فرخی آزاده را به قتل رساندند.

سرپرست ما که می نوشد سبک رطل گران را
می کند پامال شهوت دسترنج دیگران را
پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد
آنکه در پاریس بوسد روی سیمین پیکران را
شد سیه روز جهان از لکه ی سرمایه داری
باید از خون شست یکسر باختر تا خاوران را
انتقام کارگر ای کاش آتش برافروزد
تا بسوزد سر به سر این توده ی تن پروران را
غارت غارتگران گردید بیت المال ملت
باید از غیرت به غارت داد این غارتگران را

در راستای همبستگی کارگری سندیکای کارگران فلزکار مکانیک
حمایت خود را از بیانیه زیر اعلام می دارد.

مرگ ستار بهشتی کارگر وبلاگ نویس باید پیگیری شود!

ستار بهشتی، کارگر وبلاگ نویسی که تنها جرم او دفاع از حقوق اولیه انسانی
بود، در بازداشت پلیس جان باخت. این کارگر که تنها صدای اعتراض خود
را به وضعیت حاکم بر جامعه از طریق نوشته های شخصی در وبلاگش اعلام
کرده بود، به شهادت هم بندی هایش در اثر شکنجه های وارده در بازداشتگاه
در گذشت. او جرمی جز اعتراض به بی عدالتی ها و محرومیت های حاکم بر
کارگران و زحمتکشان نداشت و به گفته خودش به علت کارگر بودن و نداشتن
تمکن مالی و سهمیه های غیرعادلانه در دانشگاه، نتوانست به تحصیلاتش ادامه
دهد.

زندگی او مشتی از خروار زندگی میلیون ها کارگری است که به علت فقر و
تنگدستی و شرایط ناعادلانه حاکم در سختی و تنگدستی روزگار می گذرانند.
در حالی که افرادی محدود از زندگی های افسانه ای و بریز و بپاش های بی
حساب برخوردارند.

رفتارهای غیرانسانی در بازداشتگاه ها، سالهاست که از سوی منابع مختلف مورد
تایید قرا گرفته است. مرگ زهرا کاظمی، قربانی های کهریزک و قتل های
زنجیره ای مخالفان از زمره گواهان شناخته شده ی این روند هستند. متأسفانه
پرونده های تشکیل شده در موارد گذشته هیچ یک به جایی نرسیده است.

ما خواهان پی گیری و مشخص شدن آمران و عاملان این برخوردها در همه
سطوح هستیم تا بار دیگر شاهد چنین فجایی نباشیم و کارگران و زحمتکشان
و همه آحاد مردم بتوانند خواسته های خود را بدون هیچ محدودیتی بیان کنند.

سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه

اتحادیه نیروی کار پروژه ای

کانون مدافعان حقوق کارگر

فرزندان زحمتکشان طعمه ی آتش فقر و بی اعتنائی به قوانین حقوق بشر و حقوق ملت در قانون اساسی گردیده اند.
سندیکای کارگران فلزکار مکانیک حمایت خود را از اعلامیه ی کانون صنفی معلمان ایران اعلام می دارد.

بیانیه کانون صنفی معلمان ایران درباره حادثه آتش سوزی پیرانشهر

به نام خداوند جان و خرد
بار دیگر اتفاق افتاد!

”سی و سه دانش آموز دچار سوختگی شدند. ۸ تن از آنها شرایط وخیمی دارند و بالای ۵۰ درصد سوخته اند. از زمان ساخت مدرسه (خیرساز) بیشتر از چهار تا پنج سال نمی گذرد- البته برابر خبر دیگری، مدرسه ای است تخریبی. در کلاس دستگیره نداشت و ما نمی دانستیم چکار کنیم. خانه های روستا گاز کشی است اما مدرسه اگرچه انشعاب گاز دارد، لوله کشی نشده است. این آقایان بودجه ها را کجا مصرف می کنند؟ و چه اموری واجب تر از رفع کمبودهای مدرسه مناطق محروم می تواند برای مصرف بودجه یافت؟ تصویری از چهره ی سوخته و ورم کرده دختران روی تخت بیمارستان. چهره ی بهت زده مادری پشت در اتاق عمل. تذکر شفاهی و کتبی به وزیر، درخواست استعفا و...”

جملاتی از این دست، هر از گاهی در برابر چشمان ما رژه می روند و گویی با شتابی فزون یابنده، چرخه ای بی پایان را تکرار می کنند. کلمات مجاز و غیر مجاز، شتاب زده از ذهن می گذرند و روی کاغذ می آیند و نمی آیند. تأسف بخوریم؟ خشمگین شویم؟ از فرط تکرار بی تفاوت شویم؟ ۱۳ کشته در آتش سوزی سال ۸۳، ۸ نفر سوختگی شدید در سال ۸۵، و در همان سال ۸۵ فداکاری و آسیب دیدگی شدید معلم جان ۲۳ دانش آموز را نجات داد. سال گذشته در شهرستان چابهار پنج دانش آموز که خوابگاهشان در اثر اتصال سیم برق دچار آتش سوزی شده بود، مصدوم شدند که چهار تن از آنها در اثر شدت جراحات جان باختند.

در زاهدان نیز به همین دلیل یک نفر ... و حوادث ریز و درشت دیگری از این

بر آرم از آن بختیاری دمار

فرخی پس از عزل ضیغم الدوله چند ماهی آزاد در یزد زیست و همچنان به سرودن و خواندن اشعار ی در وصف آزادی پرداخت تا اینکه دوباره تحت تعقیب مستبدین یزد واقع شد. او در سن ۲۲ سالگی وارد تهران شد و در روزنامه ها، اشعار آبدار و مقالات مؤثری راجع به آزادی ایران انتشار داد که مورد توجه آزادیخواهان و استقبال ملیون قرار گرفت. او در جنگ جهانی اول به عراق مهاجرت کرد و به مبارزه با متجاوزین انگلیسی پرداخت و مورد تعقیب انگلیسیها قرار گرفت سپس، پس از عبور از کربلا و موصل، با پای برهنه به ایران بازگشت. پس از توقف کوتاهی در ایران مورد حمله ی ترور قفقازیها قرار گرفت اما تیرها به او اصابت نکرد. در دوره ی نخست وزیری وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ فرخی به همراه دیگر شعرای انقلابی همچون: میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ادیب الممالک فراهانی و ایرج میرزا با لحنی سدید و پر حرارت به مخالفت و قیام علیه سند فروش ایران پرداخت و با اشعار خود آتش مبارزات مردم را شعله ورتر ساخت:

کیست در شهر که از دست غمت داد نداشت
هیچ کس همچو تو بیداد گری یا نداشت
گوش فریاد شنو نسیت خدایا در شهر
ورنه از دست تو کس نیست که فریاد نداشت
جز به آزادی ملت نبود آبادی
آه! اگر مملکتی ملت آزاد نداشت
فقر و بدبختی و بیچارگی و خون جگر
چه غمی بود که این خاطر ناشاد نداشت
هر بنایی ننهادند بر افکار عموم
گر ز آهن بود آن، پایه و بنیاد نداشت

در اثر این اشعار مدتها در حبس به سر برد. در دوره ی کودتای ۱۲۹۹ نیز مدتی زندانی بود. پس از آزادی فرخی که نمی خواست تماشاجی روزگار بهتر باشد اسلحه ی دیگری برای مبارزه انتخاب کرد و روزنامه ی طوفان را منتشر ساخت. روزنامه ی طوفان با کلیشه ی سرخ که حکایت از انقلابی بودن آن میکرد و به هواداری از توده ی رنجبر و دهقان و کارگران منتشر میشد، موجبات حبس و تبعید فرخی را در اغلب کابینه ها فراهم ساخت. اما به محض آزادی و یا بازگشت از تبعید باز روزنامه با همان روش سابق منتشر میشد. فرخی در ستایش انقلاب اکتبر که پیروزی کارگران و رنجبران روسیه بود تحت تأثیر آن در آخرین شماره ی روزنامه ی طوفان شعری

فرخی یزدی

میرزا محمد، متخلص به فرخی در سال ۱۲۰۷، در محیط ستم زده ی عصر قاجار که ظلم و بیداد خان ها و فشار مالیات دولتیان عرصه را برای هر ایرانی ساکن روستا تنگ می کرد و روستاییان ناگزیر از مهاجرت به شهر بودند تا مگر اهل خانواده را از فقر و گرسنگی نجات دهند، به دنیا آمد. فرخی هفت ساله بود که غوغای رشادت میرزا رضای کرمانی معروف به شاه شکار، در سراسر ایران پیچید و این امید را در دل مردم ستمدیده ی ایران کاشت که می توان به قطع درخت ظلم قیام کرد. فرخی پس از طی دوران خردسالی مشغول تحصیل گردید و در سنین نوجوانی در مکتبخانه های یزد دروس قدیم پارسی و اندکی مقدمات عربی را آموخت و در همان اوان به شعر و نظم دبستگی پیدا کرد. نزدیک پایان تحصیلات مقدماتی در مدرسه ی مرسلین انگلیسی های یزد، در حالی که فقط ۱۵ سال سن داشت به علت روح آزادیخواهی و اشعاری که بر علیه اولیای مدرسه می سرود، اخراج شد:

هر که را دوخته شد در ره مشروطه دهن
پر بدیهی است نگوید به جز از راست سخن

فرخی پس از خروج از مدرسه به کارگری مشغول گردید و از طریق کار در پارچه بافی و نانوایی امرار معاش نمود. در طلوع مشروطیت و پیدایش حزب دموکرات در ایران، او از دموکراتهای جدی و حقیقی یزد بود:

به پیش اهل جهان مقدم بود آن کس
که داشت از دل و جان احترام آزادی
در آن عصر چنین مرسوم بود که شعرا در اعیاد و مراسم، قصایدی در مدح حکومت وقت می سرودند و در دارالحکومه می خواندند. فرخی برخلاف معمول و انتظار حکومت در نوروز ۱۲۸۹ شعری خطاب به ضیغم الدوله ی قشقایی (حاکم وقت) سرود و در مجمع آزادیخواهان و دموکراتهای یزد خواند:

خود تو میدانی نیم از شاعران چاپلوس
کز برای سیم بنمایم کسی را پایبوس
همین امر باعث شد که مورد خشم حاکم قرار گیرد و دستور داد که دهان فرخی را با نخ و سوزن بدوزتد و به زندان افکنند. فرخی پس از یکی، دو ماه از زندان گریخت و این بیت را با ذغال به دیوار زندان نگاشت:

به زندان نگرده اگر عمر طی
من و ضیغم الدوله و ملک ری
به آزادی ار شد مرا بخت یار

دست. این ها تنها به دلیل آتش سوزی هاست؛ حوادث دیگر بماند! البته بماند یا نماند تفاوتی نمی کند. مسئولان می گویند ”حادثه است، به هر حال پیش می آید“ و مدیران ما پایبندند به نپذیرش مسئولیت، نپذیرفتن کاستی و ناتوانی کارشان، سیاسی خواندن همه ی ایرادات قدین، عادت کرده اند به طرح و اجرای برنامه های پرسرو صدا و بی حاصل، به تدوین هدف های بزرگ و ناتوانی در ایجاد کوچک ترین دگرگونی های راستین و به درد بخور.

به این خبر توجه کنید: ۴۵ نفر یا دست کم ۳۷ نفر در یک کلاس درس در یک مدرسه روستایی. ما که بی تابانه و یکریز مشغول تغییرات بنیادی! هستیم، به عنوان زمینه سازی هم که شده، نباید در کلاس های درس، شمار دانش آموزان رو به کاهش مان را، به استانداردها نزدیک کنیم؟ چرا ۴۵ یا ۳۷ دانش آموز در یک کلاس آن هم در یک مدرسه روستایی؟ معاون عمرانی وزارت آموزش و پرورش می گوید برای یک یا دو کلاس درس نمی توان از سیستم حرارت مرکزی استفاده کرد (به صرفه نیست) بنابراین از بخاری نفتی استفاده می کنیم. آن هم در منطقه ای که به گفته نماینده اش شش ماه از سال هوای سرد دارد. چیزی به نام پکیج هم که وجود ندارد. تعمیر و نگهداری تجهیزات مدارس نیز که جایگاه و ردیف بودجه ای ندارد. شایسته است از خود بپرسیم از دست رفتن جان حتی یک دانش آموز (انسان) زیان بزرگتری است یا هزینه کردن برای یک سیستم گرمایشی ایمن برای هزاران دانش آموز؟ حتی با یک نگاه هزینه و فایده ای صرف هم، می توان اولی را زیان بزرگتری دانست. نمی دانیم مدیران آموزش و پرورش چگونه به مسائل نگاه می کنند؟ اما ما که اندوهگین و خسته ایم از این همه دور باطل.

”شین آباد“ امروز تمام ایران است.

کانون صنفی معلمان ایران

۹۱/۹/۱۶

نامه رضا شهابی خطاب به افکار عمومی:

من فقط یک نمونه از اجحاف علیه سلامت زندانیانم

به گزارش کمیته ی دفاع از رضا شهابی، روز شنبه ۲۵ آذر رضا شهابی جهت معاینه ی و بررسی عکس هایی که قبلاً از او گرفته شده بود به بیمارستان امام خمینی منتقل شد و توسط پزشک معالج اش معاینه شد. پزشک متخصص رضا پس از مشاهده ی مدارک پزشکی وی اعلام کرد که برای درمان همچنان نیاز به استراحت مطلق در شرایط مناسب دارد؛ او همچنان دستور داد تا از کمر رضا نیز عکس گرفته شود و همانطور که پیشتر نیز گفته بود به احتمال زیاد کمرش نیز نیاز به عمل جراحی دارد. عکسبرداری از کمر رضا بنابر شرایط اورژانسی اش و با دستور موکد پزشک سریعاً انجام شد و قرار بود که نتیجه توسط پزشک بررسی شود که این کار با ممانعت پاسیار زندان که رضا را همراهی می کرد روبرو شد. پاسیار می گفت که باید سریعاً به زندان برگردیم و معاینه ی کمر بماند برای روز دیگر که این اقدام با واکنش رضا و خانواده ی او، که به شدت نگران سلامتی اش هستند، روبرو شد. پاسیار زندان در جواب به اعتراض رضا عنوان کرد که اگر به اعتراض ادامه دهی در زندان کتک مفصلی به تو خواهم زد و پس از آن رضا شهابی را که به شدت به این نوع برخورد پاسیار معترض بود به زندان بازگرداند.

کمیته ی دفاع از رضا شهابی به شدت به این نوع برخورد زندانبانان اعتراض کرده است. این کمیته متن نامه ی رضا شهابی بعد از این حادثه را منتشر کرده است. در این نامه رضا شهابی کارگر زندانی و عضو هیات مدیره ی سندیکای کارگران شرکت واحد، ضمن تشریح وضعیت ناعالادلانه ای که در مورد سلامت زندانیان در زندان ها اعمال می شود، اعلام کرده است در اعتراض به این وضعیت، ادامه ی معالجات پزشکی خود را متوقف می کند.

نامه ی رضا شهابی را در زیر می خوانید:

نامه ی رضا شهابی:

من فقط یک نمونه از اجحاف علیه سلامت زندانیانم

آنچه بر سرنوشت سلامت و درمان و پیشگیری و مراقبت پزشکی من، رضا شهابی، زندانی بند ۳۵۰ زندان اوین روا می رود بر همه ی این زندانیان نیز وارد است. من خود را ناگزیر می دانم لب به سخن بگشایم، شاید کسان دیگری نیز به گونه ای چنین

تعریف شود: معاوضه کالا در جامعه سرمایه داری در انطباق با مقدار کار ضروری اجتماعی که لازمه ساختن کالاهاست، روی میدهد.

ادامه در شماره های بعدی...

جنبه مثالی دارند. با وجود این چندان هم بدور از حقیقت نیستند. تصور کنیم که یک کارگر جنگلبان به ۱۵ دقیقه وقت نیاز دارد تا درختی را ببرد. شاید که بشود از این درخت ۹۰۰ عدد جعبه کبریت ساخت. و چنین بشود که او برای ساختن هر جعبه کبریتی یک ثانیه وقت صرف کند. به همان ترتیب هر کارخانه چوب بری یک ثانیه وقت صرف هر جعبه میکند، به شکلی که وقتی جعبه کبریت کارخانه چوب کبریت سازی را ترک میکند، ۳۶ ثانیه وقت صرف شده است.

در اینجا شاید که اعتراض کنیم که دوچرخه های ساخته شده در کارخانه ای که به صورتی غیر معمول کارگرانی تنبل و غیر تکنیکی دارد، میتوانند با ارزش تر باشند. آنها به خاطر تنبل و غیر تکنیکی بودن ساعت کار بیشتری را صرف ساختن دوچرخه ها میکنند. البته در اصل اینچنین نیست. ولی واقعیت از این قرار است. برای هر چه روشنتر نمودن موضوع باید بگوییم که ارزش یک دوچرخه توسط میانگین ساعت کاری که برای ساختن یکی از آن بکار میرود تعیین میشود - برای اینکه به زبان اقتصاددانان صحبت کرده باشیم- توسط زمان لازم کار اجتماعی، که صرف ساختن آن میشود

چیزی که در این بخش مورد بحث قرار گرفت **قانون ارزش** نامیده میشود و در یک جمله میتواند این چنین

زیر درست کنیم:

یک پیراهن = ۲۰ کیلو گرم آرد = ۱۰۰
چوب کبریت = ۱۰ جوراب.

در زندگی روزمره ما نمیگوییم که ارزش یک پیراهن برابر است با ۱۰ جوراب، بلکه آن را به صورتی عمومی با ارزش یک کالای مخصوص یعنی پول مقایسه میکنیم و میگوییم که ارزش پیراهن ۱۰۰۰۰ تومان است.

چه عاملی تعیین کننده ارزش (مبادله ای) یک کالا است؟

درک اینکه چه عاملی تعیین کننده ارزش مصرفی یک کالا و یا کار است امر چندان مشکلی نیست. ارزش مصرفی بیانگر خصوصیت ماهوی یک کالا است. اما در اصل چه چیزی بیانگر ارزش مبادله ای است؟ این چه عاملی است که باعث میشود که یک پیراهن به جای ۱۰ و یا ۱۰۰۰۰۰ تومان دقیقاً (در این حالت) ۱۰۰۰۰ تومان ارزش داشته باشد؟

اجازه بدهید مسئله را باز کنیم! بوسیله ارزش مصرفی، ما یک کالا را با کالاهای دیگر مقایسه میکنیم. به عبارت دیگر باید این کالاها چیزی مشترک داشته باشند. چیزی که بتواند اساس این مقایسه ها بوده و قابل اندازه گیری باشد. این عوامل مشترک چه چیزهایی میتوانند باشند؟ پس از کمی فکر کردن درمیابیم که این خصوصیات بیرونی از جمله رنگ و اندازه کالا نیستند که تعیین کننده هستند. یک کیلو طلا و یک کیلو شکر قیمتهای

متفاوت دارند. یک متر مربع پارچه و یک متر مربع دستمال نیز به همین ترتیب. خیر، ارزش مصرفی بیانگر خصوصیات بیرونی، داخلی و طبیعی در نزد یک کالا نیست. پس از کمی تفکر بیشتر به این نتیجه میرسیم که تنها عامل مشترک در همه کالاها این است که توسط انسانها تولید شده اند.

تنها از این طریق میتوانیم ارزش یک کالا را تعیین کنیم. مقدار زمان کاری که ما جهت تولید کالایی مصرف میکنیم، تعیین کننده ارزش آن کالا است. کار صرف شده جهت تولید کالایی بوسیله زمان، ساعات کار انجام شده برای تولید آن کالا اندازه گیری میشود. ما میتوانیم این جدول را ترسیم کنیم:

۱ پیراهن

۱ ساعت کار

۱ کیلو گرم آرد

یک بیستم ساعت کار (۳ دقیقه)

۱ چوب کبریت

یک صدم ساعت کار (۳۶ ثانیه)

طبیعتاً در جدول فوق، تمام ساعات کاری که صرف تولید کالا شده است حساب شده است. برای مثال پیراهن - از سر زمین پنبه تا محل کارخانه خیاطی.

شاید کسی به این موضوع اشاره کند که برای ساختن یک چوب کبریت فقط ۳۶ ثانیه وقت لازم است. اجازه بدهید که ما بر این مطلب تاکید نماییم که آمار ارائه شده از جانب ما حقیقی نبوده و فقط

کرده اند یا چنین خواهند کرد. در این جا وضع درمان و سلامت بسیار وخیم است و خود ما، خانواده و دوستانمان را نگران کرده است. من آن را با جامعه ی داخلی و جهان در میان می گذارم. در ضمن از پزشکان و پرسنل سلامت که در حد خود به وظایف شان عمل می کنند اما کارشان در چنین نظام ناکارا و بی اعتنا به جان ما انسان های دربند، بی ثمر می ماند، به سهم خود قدردانی می کنم.

مراجعه ی ما به پزشک زندان منجر به صدور نسخه می شود اما معمولاً از ۱۰ تا ۲۴ ساعت طول می کشد تا دارو به دست ما برسد. در این صورت بیمار باید رنج بکشد و منتظر تشدید بیماری اش باشد. بهداری فاقد پرسنل و وسایل و امکانات لازم است و حتی اگر بدن کسی به دلیلی مجروح و پاره می شود با انتقال او به بهداری معمولاً کار بخیه زنی انجام نمی گیرد زیرا می گویند یا داروی بیهوشی موضعی ندارند یا نسخ و سوزن جراحی یا اصلاً فرد جراح.

بیمارانی که بنا به تشخیص پزشک و حتی تأیید پرسنل بهداری باید به بیمارستانهای خارج از زندان اعزام شوند و وضعیت اضطراری دارند در دور گرفتاری و کاغذبازی و فرماندهی اداری قرار می گیرند که حاصل آن افزایش خطر جانی، درد و رنج و حتی بیم مرگ است.

دستورهای پزشک به پزشک قانونی می رود تایید پزشک قانونی در اختیار دادستانی قرار می گیرد و دادستانی و تیم او بدون اطلاع پزشکی با توجه به روندهای اداری خودشان و نام و موقعیت بیمار تشخیص می دهند که بیمار عازم بیمارستان بشود یا نشود. این در شرایطی است که همه می دانیم دستگاه قضایی پزشک نیست و باید بر اساس نظر پزشک معتمد خود (پزشکی قانونی) عمل کند. اما آشکارا بی اعتمادی خود را به کادر و پرسنل پزشکی نشان می دهند. برای آن ها همه چیز امنیتی و سیاسی است. تازه همه ی این کارها نیاز دارد که اعضای خانواده ی ما از راه های دور عازم مرکز شهر تهران شوند و گرفتاری ترافیک و دود را تحمل کنند و در صف برای ملاقات با معاون دادستان بایستند و به اصطلاح پرونده ی عزیز زندانی شان را پیگیری می کنند.

توجه بفرمائید که این پروسه حداقل ۲ هفته و گاهاً تا ۶ هفته به دراز می کشد و تازه نتیجه ی نظر مساعد یا مخالفت دادستان معلوم نیست. وقتی به بیمارستان می رویم و در آنجا معالجه نیمه تمام می ماند و بازمان می گردانند، دستور می دهند در مدت معینی باید برای ادامه برگردیم اما روز از نو روزی از نو، گرفتار و معطلی ادامه می یابد. انسان از زندگی سیر می شود و گاه به فکر می افتد که شاید مرگ بهتر باشد. اکثر اوقات به نوعی متهم به تمارض یا میل به حضور در بیمارستان به جای زندان می

شویم. واقعاً تشخیص تمارض با دستگاه پزشکی است یا دادستانی که با تمام وجود با زندانیان مخالفت و نسبت به آنها سوءظن دارد.

بدبختی آزاردهنده ی دیگر ما دندان درد و مشکلات دندان است. این درد بی چاره کننده را باید مدت ها تحمل کنیم تا دندان پزشک که آن هم همه ی تخصص ها را نمی پوشاند وارد بهداری شود و البته باید برای خدمات و دندان پزشکی که خودمان هم انتخاب نکرده ایم و باید روی دندان هایی که دندان پزشکان دیگر قبلاً روی آن ها کار کرده اند کار کنند، پول بپردازیم. توجه بفرمائید که چون پول نقد نداریم باید از کارت بانک پاسارگارد استفاده کنیم. وای به حال آن زندانی ای که پول ندارد، در اینجا دستش بسته است. چون سرکار نمی رود که پولی به دست آورد یا بیرون نیست که قرض بگیرد یا جنسی را از خانه اش بفروشد. صحبت هم یک کلام است: یا پول یا سلول و درد و رنج و یا درخواست اعزام به دندان پزشکی بیرون که آن هم داستانش را گفتم.

من رضا شهابی کارگر اخراجی و زندانی شده ی شرکت واحد که هیچ منبع درآمدی ندارم و سابقه ی عمل جراحی خطرناک روی نخاع گردن داشته ام و به دستور پزشکان باید در منزل تحت مراقبت، استراحت کنم ماه هاست اسیر این گردش کشنده ی امور شده ام. مدت هاست درد دندان به سراغم آمده و درد دندان جلو که در بازداشتگاه ۲۰۹ شکسته اند، امانم را بریده است و با درخواست پول یا گرفتاری اعزام رو به رو شده ام، کار این داستان خصوصی سازی که همه چیز آن به نفع افراد یا سازمان های نیمه آشنا تمام می شود و گروه گروه کارگران را به روز سیاه نشانده است، به داخل زندان ها هم آمده است. بگذریم از رجایی شهر که حتی جا برای زندانی خرید و فروش می شود اما در این جا ما باید مواد غذایی، بهداشتی، سبزی و میوه و لبنیات را در حد وسع خود از فروشگاههای بخریم که متعلق به کارکنان زندان است، آن هم با کیفیت بد و بسیار گران. کمبود مواد غذایی زندان از حیث گوشت و سبزی و لبنیات و کمبود یا نبود شوینده ها و لوازم بهداشتی شخصی را همه می دانند. شاید بعضی کسان کمک هایی به کسانی که ندارند بکنند و آبروی شان را بخرند، اما این نه همیشه است و نه برای همه کس است. بالاخره انسان شأن و آبرو دارد. تا به کی باید این گونه در محرومیت یا نیاز زندگی کنیم. ما به این چیزها در کشوری که این همه ثروت دارد و از تحریم هراسی ندارد و فقط فرصت ها را زیاد می کند به خاطر درخواست حقوق مان به زندان محکوم شده ایم، به محرومیت و مرگ تدریجی و بی توجهی بهداشتی و محرومیت از حقوق مادی و معنوی خود که محکوم نیستیم.

می دهد. در یک جامعه سرمایه داری همه چیز موضوعی است برای خرید و فروش - همه چیز از یک چوب کبریت تا هواپیمای جت- به همین دلیل مطالعات در زمینه اقتصاد با مطالعه کالا آغاز می شود، به بیانی دیگر: "کالا بنیان تمامی اقتصاد جامعه سرمایه داری را تشکیل میدهد."

مدیران جامعه مدرن امروزی ما، یک تخصص یابی دراز مدت را امکان پذیر ساخته اند. با این روش امر باروری توسعه یافته و باعث شده است که در کنار تولید کالایی خالص، خدمات تولیدی گسترده ای نیز ایجاد شود. در علم اقتصاد آن چیزی که برای تولیدات و کالا ها اعتبار دارد، برای خدمات نیز معتبر است.

ارزش مصرفی و ارزش مبادله ای

وقتی ما از ارزش چیزی صحبت می کنیم، می توانیم دو منظور متفاوت داشته باشیم. ما می توانیم که سوال خود را به این شکل مطرح کنیم:

- ارزش دارد که آپارتمانی برای زندگی داشته باشیم؟ آیا لباس چیزی هست که ارزشی برای آن قائل شویم؟

وقتی که ما چنین سوالاتی را مطرح میکنیم، منظور ما معمولاً این است که آیا ما در اصل استفاده ای از داشتن خانه و لباس می بریم؟! ما از خصوصیات طبیعی و فیزیکی یک آپارتمان و لباس که آنها را برای ما مفید و با ارزش میسازد، صحبت می کنیم.

ما به ارزش مصرف یک شیء اشاره میکنیم. ارزش مصرف خصوصیت ذاتی یک کالای ساخته شده می باشد. اینکه ما می توانیم بر روی یک صندلی بنشینیم، ارزش مصرفی آن را تعیین میکند. ارزش مصرفی یک وعده شام در این است که نیاز غذایی یک انسان را برآورده میسازد. ارزش مصرفی یک پیراهن در این است که بدن انسان را گرم نگاه میدارد. بدین ترتیب ما می توانیم در مورد هر کالایی پاسخ این سوال را بدهیم: این چیست و ارزش مصرفی آن چیست؟

اما ما میتوانیم سوال را بدین شکل نیز مطرح کنیم و پاسخی به شرح زیر دریافت کنیم. «این پیراهن چند می ارزد؟» اگر در جواب کسی بگویید که: «پیراهن ما را از سرما محافظت میکند»، ما منتظر گرفتن چنین پاسخی نیستیم. در اصل ما توقع گرفتن چنین پاسخی را داریم: «۱۰۰۰۰ تومان» یا «۱۵۰۰۰ تومان». پس ما اکنون در مورد مطلبی صحبت میکنیم که هیچ ارتباطی با ماهیت ذاتی پیراهن مورد نظر ما ندارد.

ما در مورد یک خصوصیت دیگر کالا صحبت میکنیم. - به عبارت دیگر شرایطی که ما بر اساس آن میتوانیم کالای خود با کالایی دیگر را مبادله کنیم. این خصوصیت را **ارزش مبادله ای** میگویند. برای مثال **ارزش مبادله ای** یک پیراهن با کالاهای دیگر را بررسی می کنیم. ما میتوانیم جدولی به شرح

اقتصاد چیست؟

انسان برای امرار معاش و ادامه زندگی خود، نیاز به غذا، لباس، مسکن، سوخت و ... دارد. چیزهایی از این قبیل در اصطلاح عام کالاهای ضروری نامیده میشود. جهت بدست آوردن این کالاهای ضروری انسانها باید کار کرده و آنها را تولید کنند. در صورت عدم تولید این کالاها جامعه نابود میشود. به همین دلیل می توان گفت که تولید کالاهای ضروری پایه و اساس یک جامعه را تشکیل می دهند.

تولیدات و کالاها

حالا ببینیم که این کالاهای ضروری چگونه در جامعه تولید میشوند. اقتصاد درست از همین موضوع صحبت میکند. ما میخواهیم به چگونگی تولید این کالاها و نتایج حاصله از آن نگاهی کنیم.

در جوامع قدیمی این امری طبیعی بود که هر خانواده ای خودش کالاهای ضروری مورد نیازش را تولید کند. مسکن خود را خودش می ساخت، غذای مورد نیاز خود را خودش از زمین کشاورزی خودش بدست می آورد، لباسهای خود را خودش میدوخت، سوخت مورد نیاز خود را که جهت تولید آتش از آن استفاده میکرد از جنگل و یا از مردابهای مملو از گیاهان نارس جمع آوری میکرد. در حال حاضر نیز "تولید برای نیاز شخصی" به صورتی محدود رایج است. اگر ما در مدرسه کار

دستی داشته باشیم، امکان دارد که یک رومیزی بدوزیم و یا یک شمعدانی برای خانه خود بسازیم. شاید که نانی در خانه بپزیم، کمی سبزیجات کاشته و یا لباسی برای خانواده خود جهت برطرف کردن نیازهای شخصی خود بدوزیم.

در چنین شیوه تولید، کالاها برای بر طرف کردن "نیاز فوری" شخصی و یا اطرافیان ما ساخته میشود. در یک جامعه سرمایه داری این شیوه تولید یک شیوه استثنائی به حساب میاید. این شیوه تولید معتلق به جامعه ماقبل سرمایه داریست. کالاهایی که در جامعه سرمایه داری تولید می شوند، برای مصرف تولید کنندگان تهیه نمی شوند. آنها برای فروش به کس دیگری تولید می شوند، آنها برای بازار تولید می شوند. ماشینهایی که در کارخانه ای ساخته میشوند جهت استفاده شخصی و خشنود ساختن کارگران آن کارخانه تولید نمی شوند. آنها برای فروش به دیگران در بازار آزاد تولید می شوند.

بنابراین این تولیدات فقط چیزی برای استفاده نیستند، بلکه آنها کالا به حساب میایند. منظور از کالا، تولیداتی است که برای فروش به دیگران ساخته شده اند. دقیقا همین تولیدات کالایی است که اساس جامعه سرمایه داری را تشکیل

ما در گذشته و حال در این جا کسانی را داریم که حساب و کتاب سرشان است و می دانند بودجه زندان چقدر است و آنچه برای ما خرج می شود و مرتب هم آب می رود چقدر است! همین چندی پیش ما همه خبرهای تعقیب قضایی کسانی را از پرسنل امور زندان ها به خاطر سوء استفاده ی مالی شنیده ایم و این ها را کنار هم می گذاریم و می بینیم چگونه حقوق مان پایمال می شود.

کینه توزی، سیر نشدن از انتقام، سوءاستفاده، بی اعتمادی به سلامت ها، اهانت به شخصیت و کرامت مان متوجه ی همه شده است.

اینجانب به سهم خود چاره ای ندارم جز اینکه یا به اعتصاب غذا روی آورم یا از دریافت همان حداقل خدمات درمانی و بهداشتی هم به عنوان اعتراض خودداری کنم بلکه تکانی به احساس مسئولیت مسئولان وارد شود. تصمیم خود را که فعلا تصمیم دوم است به اطلاع افکار عمومی، همکاران سندیکایی، تشکل های کارگری و فعالان کارگری و مدنی می رسانم و منتظر برخورداری از امکانات سلامت و اجرای دستورهای پزشکی که با مخالفت دادستانی رو به رو شده است می مانم.

رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد

بند ۳۵۰ زندان اوین - آذرماه ۹۱



اتحادیه کارگران قطار، کشتیرانی و حمل و نقل بریتانیا: رضا شهابی باید فوراً از زندان اوین آزاد گردیده و تحت درمان پزشکی مناسب قرار بگیرد

به مقامات جمهوری اسلامی ایران؛

من این نامه را در اعتراض به ادامه اذیت و آزار فعالین کارگری و نقض فاحش حقوق کارگران در ایران می نویسم. ما همچنان شاهد هستیم که بسیاری از فعالان کارگری در ایران به طرز وحشیانه ای مورد اذیت و آزار قرار گرفته و به ناحق در زندان هستند. مشخصاً، من به طور جدی در مورد سلامتی و وضعیت رضا شهابی نگران هستم. رضا شهابی، عضو هیئت مدیره و خزانه دار سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران، به مدت بیش از دو سال و نیم می باشد که در زندان به سر می برد. شهابی به شدت در طول بازجویی در بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود. او در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۲ مورد عمل ستون فقرات گردنی قرار گرفت. پزشکان توصیه کرده اند که کمر ایشان نیز باید مورد درمان قرار بگیرد. بر خلاف توصیه پزشکان، شهابی به بند ۳۵۰ زندان اوین در تاریخ ۱۴ اوت ۲۰۱۲ فرستاده شد. از آن زمان به بعد، سلامت وی به شدت رو به وخامت گذاشته شده است. در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، رضا شهابی در اعتراض به رفتار تهدید آمیز زندانبانان و همچنین عدم ادامه درمان پزشکی مناسب دست به اعتصاب غذا زده است.

ما قویاً بازداشت های ناعادلانه و حکم صادره علیه رضا شهابی و دیگر فعالان کارگری را محکوم می کنیم. ما همچنین اذیت و آزار مداوم و بازداشت فعالین کارگری در ایران را محکوم کنیم. ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط رضا شهابی و همه فعالان کارگری زندانی در ایران هستیم.

آقای الکس گوردون

رئیس اتحادیه کارگران قطار، کشتیرانی و حمل و نقل بریتانیا (RMT)

۱۸ دسامبر ۲۰۱۲

نریخته اند.

جالب آنکه وقتی کلیه مدارک مستند این موضوع در اختیار خبرگزاری های داخلی گذاشته شد، گفتند اخبار را منتشر نمی کنیم. چون مدیران آنها مقرر می سهمیه ماهانه از شهرداری و دیگر ادارات دولتی دارند. پس ما کارگران خودمان باید اقدام به انتشار این حقایق پنهان شده کنیم تا جلوی بی قانونی و فساد را بگیریم.

**تغییر رفتار مدیران شهرداری در مقابل حضور و درخواست های کارگران
شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه**

از ماه ها پیش کارگران شرکت واحد برای درخواست های صنفی خود به مدیران منابع انسانی و منابع مالی شهرداری تهران مراجعه می کنند و آنها در حد امکان با کارگران گفت و گو می کردند اما از روز تجمع ۲۰۰ نفره رانندگان شرکت واحد در مقابل شهرداری تهران متأسفانه رفتار این مدیران و مسوولان با کارگران عوض شده و جواب نامه های آنها را نمی دهند حتی جواب نامه های اداری را که در سیستم اتوماسیون ثبت شده را نمی دهند و دستی می فرستند.

آقای صادقی نماینده سندیکا را به اتاقش راه نداد. آقای مدآبادی خیلی سرد گفت ما جواب را برای مدیریت شرکت واحد می فرستیم و مساله ده درصد را با او حل می کنیم. در صورتی که قبلاً اقرار کرده بودند حق جذب ده درصد به کلیه پرسنل شرکت واحد تعلق می گیرد که تحت پوشش معاونت حمل و نقل شهرداری تهران است و امانی قائم مقام معاونت مالی و اداری شهرداری و معاون پورزندی است که تا امروز هیچ پاسخ مشخصی به ما نداده است. آقای امانی دراتاقش را بسته و جواب دیگر ندادند.

شایعات مربوط به اختلاس در شرکت واحد

در منطقه ۶ سابق سامانه ۵ آقایان امیر اردو خانی معاون رییس منطقه ۶ و هاشمی، عسگری رئیس حراست منطقه ۶ و سامانه ۵ و یکی از مدیر دفترهای مدیرعامل به نام طاهری که برادرش در شرکت واحد شاغل است، حدود ۷۰۰ میلیون تومان در شرکت اختلاس کرده اند. و به همین دلیل اخراج و بازخرید شده اند. این اتفاق در سال ۱۳۹۰ افتاده است.

ساعات کار و اضافه کاری

۱- تأیید ضرورت ارجاع کار اضافی اجباری به کارگران و تعیین مدت آن با چه مرجعی است؟

در صورت ارجاع کار اضافی موضوع ماده ۶۰ قانون کار، کارفرما مکلف است حداکثر ۴۸ ساعت پس از پایان اولین روز کار مراتب را به اداره کار و امور اجتماعی محل اطلاع دهد تا واحد کار و امور اجتماعی ضرورت کار اضافی و مدت آنرا تعیین نماید.

۲- نوع کار و ماهیت کار در يك واحد مشمول قانون کار به نحوی است که کارگران باید مستمراً اضافه کار کنند آیا کارفرما می تواند در صورت عدم تمایل کارگران آنها را وادار به اضافه کاری نماید؟

بند «الف» ماده ۶۰ قانون کار صرفاً در رابطه با حوادث بوده و لفظ حادثه دلالت بر امور اتفاقی و استثنایی دارد. چنانچه ماهیت کار واحدی مستلزم کار کارگران برای ساعاتی بیش از ساعات کار عادی قانونی است استفاده از ماده فوق مورد نداشته و واحد مربوط می باید نسبت به تأمین پرسنل مورد نیاز خود و احیاناً ایجاد شیفت اضافی اقدام نماید.

۳- آیا در مورد کارگرانی که با میل و اختیار خود و بر اساس توافق با کارفرما اضافه کاری می کنند نیز کارفرما باید موضوع اضافه کاری را ظرف ۴۸ ساعت به اداره کار محل اطلاع دهد؟

مقررات موضوع ماده ۶۰ قانون کار اصولاً در ارتباط با اختیارات کارفرمایان در زمینه الزام کارگران به انجام اضافه کار بوده و به حالاتی که کارگران بر اساس توافق و بنا به تمایل خود به اضافه کاری اشتغال ورزند تسری نخواهند داشت. بدیهی است در صورتی که کارگران بر خلاف تمایل خود صرفاً با تشخیص کارفرما وادار به انجام کار اضافی شوند به تصریح تبصره يك ماده مرقوم کارفرما مکلف است در هر مورد حداکثر ظرف ۴۸ ساعت موضوع را به اداره کار و امور اجتماعی اطلاع دهد تا با عنایت به بندهای الف و ب ماده مذکور در زمینه ضرورت کار اضافی و تعیین مدت آن اتخاذ تصمیم بعمل آید.

۴- آیا کارگرانی که سن آنها از هیجده سال تمام کمتر است مجاز به انجام کار اضافی می باشند؟

در اجرای ماده ۸۳ قانون کار ارجاع هر نوع کار اضافی به کارگران نوجوان حتی با توافق آنان ممنوع می باشد با متخلفین از این ماده برابر ماده ۱۷۶ قانون مرقوم رفتار خواهد شد.

۵- با توجه به ماده ۶۱ قانون کار آیا ارجاع کار اضافی به کارگرانی که کار مختلط دارند نیز ممنوع می باشد؟

ارجاع کار اضافی به کارگران (اعم از نوبت کار و یا غیر نوبتکار) که تمام و یا بیش از نیمی از ساعات کار آنها در فاصله ۲۲ تا ۶ بامداد قرار می گیرد مستند به ماده ۶۱ قانون کار ممنوع است. توضیح اینکه مطابق ماده ۶۱ قانون کار ارجاع کار اضافی به کارگرانی که کار شبانه یا کارهای خطرناک و سخت و زیان آور انجام می دهند ممنوع می باشد.

سوالات خود درباره قانون کار را از طریق آدرس ایمیل ما

(skfelezkar@gmail.com) از ما بپرسید.

پی جویی ۳ درصد پرداختی به صندوق و پس انداز ذخیره کارکنان شهرداری تهران از سال ۱۳۸۷ از حقوق تمام کارگران و کارمندان شرکت ۳ درصد کسر شده که قرار بوده به همراه معادل آن که سهم کارفرماست و به حساب صندوق و پس انداز ذخیره کارکنان شهرداری تهران واریز شود.

طبق پیگیری های انجام شده مشخص شد که علیرغم این که شرکت واحد هر ماه این ۳ درصد را از حقوق حدوداً ۱۳ هزار پرسنل شرکت واحد کسر کرده اما به حساب صندوق ذخیره ریخته نشده است.

بعد از پیگیری های سندیکا کارفرمای شرکت واحد مجبور شود تا این کسورات تا پایان سال ۱۳۹۰ را به حساب ذخیره بریزد. اما همچنان باقی کسورات از ابتدای سال ۹۱ تا کنون به صورت غیر قانونی در اختیار مدیران شرکت واحد قرار دارد. با یک محاسبه ساده می توان دید که این سه درصد ها چه مبلغ گزافی است. نگاهی به یکی از فیش های حقوقی کارگران شرکت واحد می اندازیم. حقوق و دریافتی آقای وحید فریدونی با شماره کارگزینی ۵۸۹۸۵، در سطح حقوق و مزایای متوسط رو به پایین در شرکت واحد است. مطابق فیش حقوقی ایشان (البته تا زمانی که هنوز اخراج نشده بودند) سهم سه درصد کارگر در سال ۸۷ ماهیانه حدود ۱۸۰۰۰ تومان، در سال ۸۸ حدود ۲۰ هزار تومان، در سال ۸۹ حدود ۲۳ هزار تومان، در سال بعد ۲۷ هزار تومان و در سال ۹۱ حدود ۳۰ هزار تومان بوده است.

در سال ۹۱ که ۳ درصد آن به حساب صندوق ذخیره کارکنان شهرداری واریز نشده است. حدود ۲۴۰ هزار تومان از هر کارگر و اگر این مبلغ را در تعداد ۱۳۰۰۰ حقوق بگیر شرکت واحد ضرب کنیم به رقم ۳,۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان خواهیم رسید. یعنی در حال حاضر یعنی تا آخر آبان ماه ۹۱ سه میلیارد و یکصد و بیست میلیون تومان به طور میانگین از کسورات پرسنل شرکت واحد در نزد کارفرما ست که به حساب صندوق ذخیره کارکنان ریخته نشده است و آقای پیمان سنجی مدیرعامل باید جوابگوی این تخلف باشد. اگر سندیکا این مساله را پیگیری نکند و همین طور پول ها را واریز نکنند و یک جا جمع کنند، بعید نیست چند نفر پیدا می شود با رابطه و واسطه سه هزار میلیارد تومان را اختلاس می کنند و توی گوش پول کارگران و بیت المال بزنند. بعد هم گریه وزاری راه اندازند و خبر پخش کنند و بگویند: کی بود کی بود من نبودم. آخر سر هم یکی پیدا می شود می گوید به این موضوع زیاد نپردازید. حالا این سه میلیارد و صد و بیست میلیون اگر هاپولی شد کی جواب می دهد؟ ظاهراً وحید فریدونی کارگر سندیکایی شرکت واحد باید جواب دهد و اخراج شود چرا که رفته و ته و توی این قضیه را در آورده، نه مدیران متخلف که پول را به صندوق ذخیره

تاریخچه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه



مازیار گیلانی نژاد

نمودند. این هیات موسس از افراد زیر تشکیل یافته بود: باقر روغنیان، یوسف ساروخانیان، فرج فرج الهی، محمد اسماعیلی، سیدحسن درکه، محمد مهرعلی، حسین امینی، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، محمد فرهنگ مطلق، محمد باقر بیات، ناصر جدیدی، فرج اله نایب فرجی، ناصر خدابخش، غلامرضا ویژه. در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۲ هیات موسس با انتخاب باقر روغنیان به دبیری موقت هیات موسس بطور رسمی آغاز به فعالیت نمود. اولین اقدام این هیات موسس در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۱۹ به ثمر نشست و تعداد ۱۶ راننده، ۱۶ کمک راننده، ۱۶ بلیت فروش را بیمه کرد. از اول آذر ۱۳۳۶ لیست بیمه این افراد به سازمان تامین اجتماعی تحویل گردید. کوشش های فعالین سندیکایی با بیمه شدن بخشی از کارکنان شرکت واحد ببار نشست و با جذب هرچه بیشتر رانندگان، کمک رانندگان، بلیت فروشان، قدرتمندتر شد. هیات مدیره شرکت واحد و ساواک که از فعالیت این هیات موسس به وحشت افتاده بود، بعضی از اعضای هیات موسس از جمله ناصر جدیدی، ناصر خدابخش و محمد باقر بیات را

اوایل دهه سی، دو بنگاه حمل و نقل درون شهری با هم در رقابت بودند، بنامهای اتو توکل متعلق به حاج آقا توکل و اتو واحد متعلق به حاج آقا واحد. در دوران دکتر مصدق قرار بود طرحی اجرایی گردد که سرویس حمل و نقل شهری با مدیریت دولتی در تهران راه اندازی شود. در سال ۱۳۳۵ حاج آقا واحد توانست رقیب را از میدان بدر کرده و امتیاز تنها سرویس حمل و نقل درون شهری را به خود اختصاص دهد، و قرار شد اتو توکل هم سرویس حمل و نقل حومه تهران را پوشش دهد. در ۱۴ تیر ۱۳۳۵ شرکت اتوبوسرانی واحد افتتاح شد و اولین اتوبوس از میدان فردوسی به سمت بازار حرکت کرد. فعالین باقی مانده از یورش ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که در شرکت واحد استخدام شده بودند، با توجه به راه اندازی این سرویس حمل و نقل درون شهری و با استفاده از تجربیات سالهای گذشته اقدام به تبلیغ برای تشکیل سندیکا نمودند. سال ۱۳۳۶ اولین هیات موسس سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که دفتری در زیرپل چوبی اجاره کرده بود، شروع به فعالیت

مبارز و حق طلب آزادی و زندانی ما را در رسیدن به اهداف درست و حق طلبانه مان یاری نماند. همچنین از کلیه همکاران و دیگر کارگران ایرانی می خواهیم با پیوستن به سندیکاهای موجود خود و بازگشایی و تشکیل سندیکاهای خود در تمام واحدهای تولید و خدماتی صنعتی و کشاورزی دست در دست هم نهیم تا جلوی این بی قانونی ها را بگیریم و با تشکیل فدراسیون سراسری سندیکای ها و تشکل های کارگری دموکراتیک و آزاد و مستقل با قدرت جمعی کارگران در سطح کشور از حقوق حقه ی خویش دفاع کنیم و مانع از دست اندازی بیشتر کارفرمایان و قانون گریزان به سنگرها و حقوق و دستمزد و مزایای کارگران شویم. فعالیت های سندیکای شرکت واحد در راستای احقاقی حقوق کارگران و رانندگان شرکت واحد پیگیری برای تشکیل کمیته ۱۳ نفره برای بررسی کارهای سخت و زیان آور مربوط به ماده ۱۸ مربوط به آیین نامه ۵۲ قانون حفاظت از نیروی کار کلیه کارهای شرکت واحد به دلیل آلودگی هوا، صوتی، پارازیتی سختی کار با لوازم سنگین، خطر تصادف، درگیری های لفظی مسافرین و... از جمله کارهای سخت و زیان آور است. اعضای سندیکا از جمله آقایان وحید فریدونی و آقای سعیدی اقداماتی در جهت سخت و زیان آور شناخته شدن کار رانندگان شرکت واحد انجام داده اند و درخواست کرده اند که مطابق با آیین نامه ۲۰ ماده ای بند ۵۲ قانون کار کمیته ی اجرایی تشکیل شود. آقای لطفی نژاد رییس اداره ی کار و تعاون و رفاه استان تهران گفت: برای اولین بار بعد از ۲۳ سال که قانون کار جمهوری اسلام تصویب شده است، شما اولین درخواست کننده تشکیل این کمیته هستید. پس از پیگیریهای دوستان سندیکایی و همکاری شایسته کارمندان وزارت کار، لیست اعضای تشکیل دهنده ی کمیته اجرایی ماده ۱۸ تبصره ۵۲ قانون کار به شرح زیر در اختیار نماینده واقعی کارگران قرار گرفت:

مدیرکل تامین اجتماعی غرب، شرق، شهرستانهای استان تهران، معاونت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، رییس کانون انجمن صنفی کارفرمایان استان تهران، رییس کانون هماهنگی شوراهای اسلام کار تهران، مدیر عامل صنعت نفت تهران، رییس جهاد کشاورزی تهران، رییس سازمان صنعت و معدن تهران، رییس محیط زیست تهران، که برای شرکت در جلسه از سوی مدیرکل وزارت تعاون و رفاه و کار استان تهران برای حضور در کمیته دعوت شده بود. لازم به یادآوری است که در صورت سخت و زیان آور شناخته شدن کار رانندگان شرکت واحد آنان می توانند با بیست سال سابقه ی کار با دریافت سی روز حقوق بازنشسته شوند.

از کلیه کسانی که در این راه ما را یاری نموده و خواهند نمود، قدردانی و سپاس داریم.



عکس دست جمعی اسفند سال ۱۳۳۸ در روی بالکن از راست به چپ: ۱- غلام حسین نصیری مکانیک شرکت واحد و دبیر آینده سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ۲- محمد اسماعیلی ۳- سید حسین درکه ۴- یوسف ساروخانیان ۵- قاسم مستعلی ۶- محمد مهرعلی ۷- علی مخبریان نجات ۸- عباس گودرزی ۹- اسماعیل قلی زاده ۱۰- علیرضا فرهادی

با وعده رییس خط شدن فریب داد و اینان از همکاری با هیات موسس دست برداشته و حتی آقای محمدباقر بیات عضو هیات مدیره شرکت واحد نیز شد. در تاریخ ۱۳۳۷/۱/۲۷ هیات موسس جشنی برای افتتاح سندیکا واقع در لاله زار تماشاخانه تهران گرفت که باقر روغنیان دبیر سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با شماره ثبت ۸۲ دعوت کننده این مراسم بود. پس از چندی این هیات موسس بدلیل سوءاستفاده مالی و سوءمدیریت که گزارش آن در بیلان سندیکا در سال ۱۳۴۱ به دبیری یوسف ساروخانیان ذکر شده است، در اواسط سال ۱۳۳۷ برکنار شدند.

پس از آنکه هیات موسس دوم تشکیل می شود، هیات موسس سابق از حرکات خود دست برنداشته و سعی در تطمیع عده ای «کارگر نما و کارشکنی» در فعالیت های هیات موسس جدید نمودند. دومین هیات موسس از افراد زیر تشکیل یافته بود: یوسف ساروخانیان، فرج فرج الهی، علیرضا فرادی، محمد اسماعیلی، سید حسن درکه، محمد مهرعلی، حسین امینی، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، محمدفهرت مطلق، روح اله تهرانی، علی مخبریان نجات، محمد محمدزاده. از جمله فعالیت های این هیات موسس نگارش اساسنامه سندیکا بود. ساروخانیان، محمدفهرت مطلق، علی مخبریان نجات، محمد محمدزاده از اعضای

در طول خط جزو یکی از ۵ نفر برتر بوده است و بارها تشویق شده است. * توضیح آقای عظیمی بنا به شنیده ها در شرکت واحد یک سرهنگ بازنشسته نیروی انتظامی است که خیلی ضدکارگر و متعصب ظاهری است و در تمام امور داخلی شرکت واحد طور ی دخالت می کند که حق و حقوق کارگر کمتر شود و هر روز فشارهای بیشتری با تجربه های امنیتی و پلیسی و انتظامی اش علیه کارگران وارد می کند.

چرا وحید فریدونی عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه اخراج شد؟

وحید فریدونی یکی دیگر از کارگران عضو سندیکای شرکت واحد است که اخراج شده است. ایشان در طی یک سال گذشته به علت پیگیری های حقوقی و اداری درخواست های کارگران شرکت واحد مورد اعتماد آنان شده است. ایشان یکی از کارگران آگاه ودانا به امور حقوقی و اداری و مفاد و مقررات روابط کار می باشد. در جریان پیگیری یک ساله اخیر برای افزایش ده درصدی حقوق کارگران شرکت واحد مطابق با بقیه پرسنل تحت پوشش شهرداری اقداماتی پیگیرانه و مستمر داشته است. همچنین در ارتباط با درخواست پرداخت پاداش هر شش ماه یک بار و حقوق و مزایای کارگران شرکت واحد مثل کارمندان شرکت واحد و کلیه کارکنان شهرداری تهران نامه نگاری ها و مراجعات زیادی به شهرداری، اداره مرکزی شرکت واحد و ادارات کار داشته است. همچنین در ارتباط با کسر ۳ درصد از حقوق کارکنان شرکت واحد برای صندوق ذخیره کارکنان شهرداری پیگیری هایی داشته است.

از جمله فعالیت ای دیگر آقای وحید فریدونی پیگیری برای اجرا کردن ماده ۱۸ آیین نامه تبصره ۵۲ قانون کار جمهوری اسلامی بوده است تا کمیته مربوط به تشخیص سخت و زیان آور بودن کار تشکیل شود و از قبل آن، رانندگان بتوانند از مزایای مربوط به کارهای سخت و زیان آور و بازنشسته شدن با بیست سال کار سنگین و دریافت مزایای ۳۰ سال سابقه ی کار برخوردار شوند. کلیه مدارک پیگیری های آقایان حسن سعیدی و وحید فریدونی، اخراجی های جدید سندیکای کارگران شرکت واحد، به پیوست منتشر می شود و توجه نهادهای بین المللی کار مثل ای ال او واتحادیه بین المللی کار فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل ای تی اف و رسانه های بین المللی و داخلی را به این نکات جلب می کنیم تا موارد نقض قانون و زیر پا گذاشتن تعهدات و قول و پیمان هایی که وزارت کار مسوولین دولتی به نهادهای بین المللی می دهند، آشکار گردد و از آن نهادها می خواهیم با شروع دور جدید از پشتیبانی ها از کارگران اخراجی و زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد و دیگر کارگران فعال و

معتقد به حزب توده ایران و اسماعیل امام قلی زاده و غلامرضا ویژه استوار اخراجی توده ای بودند. علی مخبریان نجات و محمد محمدزاده بآدادن کتابهای سودمند و صحبت های آگاهی بخش به روشنگری در میان رانندگان و کارگران شرکت واحد می پرداختند. این هیات موسس با روشنگری و سازماندهی در ۱۳۳۷/۳/۳۱ جهت همگانی شدن بیمه تامین اجتماعی در شرکت واحد اقدام به اعتصابی در بلوار کشاورز نمود. هر چند هیات موسس سندیکا سعی در هماهنگ کردن این اعتصاب با رانندگان تاکسی برآمد، تا همگانی شدن بیمه به آنان نیز تعمیم یابد، ولی رانندگان تاکسی از این اعتصاب حمایت نکردند. این اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت و رانندگان، کمک رانندگان، بلیت فروشان و تعمیرکاران و کلیه کارکنان شرکت واحد بیمه شدند. در مهر سال ۱۳۳۷ اولین انتخابات هیات مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه برگزار شد، که تنها صلاحیت علیرضا فرهادی با این بهانه که متولد قم است رد می شود. در این کار محمود بهاور با گزارشی که به ساواک در مورد ملی گرا بودن علیرضا فرهادی می دهد، صلاحیت علیرضا فرهادی تایید نمی شود. منتخبین برای هیات مدیره سندیکا عبارت بودند از: یوسف ساروخانیان دبیر، فرج فرج الهی رییس هیات مدیره، علی مخبریان نجات، عباس قهار بیگی، سید حسن درکه،

محمد مهر علی، حسین امینی، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، روح اله تهرانی، محمود بهاور و غلامرضا عشقی کمک راننده. در میان اعضای هیات مدیره سندیکا محمود بهاور و غلامرضا عشقی از عناصر وابسته به رژیم بودند. در این سال دفتر سندیکا به چهار راه مختاری انتقال پیدا کرده بود. در اواخر سال ۱۳۳۶ با همت محمد پروین گنابادی و مهندس ارداقی که از دوستداران طبقه کارگر بودند، انجمن طرفداران اجرا و اصلاح قانون کار تشکیل گردیده و بصورت جریانی آموزشی پا به عرصه مبارزات کارگری می گذارند. با پیوستن فعالین کارگری مانند علیرضا فرزادی، جبار صحت، غلامعباس گودرزی، علی مخبریان نجات، حسین بصیری، از شرکت واحد و ناصر کابلی، جلیل انفرادی، از کارگران فلز کار مکانیک و مسلم مسلمی و غلامرضا کیافر از دیگر سندیکاهای کارگری تعداد اعضای انجمن به ۵۳ نفر تا اوایل دهه چهل می رسد، که با انتشار اصلاحیه ها و پیشنهادات خود نقش مهمی در حرکت های بعدی سندیکایی، بخصوص سندیکای کارگران شرکت واحد ایجاد می کنند. هر چند در سال ۱۳۴۰ با انتشار نشریه شماره ۱۰ انجمن، ۵۳ نفر دستگیر می شوند و چون همانام گروه ۵۳ نفر دکتر تقی ارانی در سال ۱۳۱۶ بودند، ساواک به آنان بسیار سخت گرفت و حسین بصیری در این فشارها، محل جلسات پارک شهر اعضا

شرکت واحد کسر شده و به اضافه معادل آن که سهم کارفرماست و به حساب سرمایه گذاری واریز نشده است). پیگیری های آقای سعیدی و وحید فریدونی باعث شده است که کارفرمای شرکت واحد مجبور شود تا این کسورات تا پایان سال ۱۳۹۰ را به حساب ذخیره بریزد. این باعث شد که کارفرما دیگر طاقت نیاورده و طی هفته ی گذشته با یک زمینه چینی و توطئه اشکار موجبات اخراج غیرقانونی آقای حسن سعیدی را فراهم بیاورند. اصل موضوع این چنین است:

آقای حسن سعیدی طی هفته ی گذشته در یک روز کاری بعد از ۵ ساعت کار با اتوبوس به دلیل وخیم شدن وضع جسمی، فشار خون بالا، سرگیجه و حالت تهوع از کنترل مربوطه درخواست کسر کار را می نماید. کنترل مربوطه می گوید قانون کسر کار زدن و مرخصی ساعتی لغو شده است و دیگر کسر کار نمی زنیم. آقای حسن سعیدی به دلیل وخامت حال و احتمال تصادف و خروج از مسیر اصرار نموده و مسئول کنترل در نهایت کسر می زند. حسن آقا با هر جان کندی اتوبوس را به منطقه برده و تحویل مسول ردیف داده و برای مداوا به منزل مراجعه می کند. روز بعد که برای کار مراجعه می کند، به او می گویند: مانع کار شما شده اند. گویا از بالا (مدیریت عامل و حوزه مربوطه دنبال اخراج شما هستند. باید بروید کمیته انضباط کار. این کمیته کاملاً برخلاف مقررات و آیین نامه های وزارت کار و قانون کار تشکیل می شود و با حضور آقای عظیمی* مایده پیما سنجی مدیرعامل در امور شوراها و کمیته ی انضباط کار مرکز و قائم مقام مشاور اجرایی مدیرعامل شرکت واحد برگزار می شود. جلسه ی کمیته انضباط کار را تشکیل می دهند و حسن آقا ی سعیدی هم شرکت می کند بدون آنکه تخلفی کرده باشد. عظیمی به او می گوید: شما یک تعهد محضری بده برو سر کارت. حسن آقا می گوید که من تخلفی نکرده ام که تعهد بدهم. در ضمن مفاد این برگه تعهد شما هم برخلاف برخی از اصول قانون اساسی است. در نتیجه جلسه بدون نتیجه خاتمه می یابد و بلافاصله با دستور عظیمی جلسه ی دیگری به عنوان رسیدگی به تخلف سرپیچی از دستور مافوق برای حسن آقا تشکیل می دهند. حسن آقا می پرسد کدام دستور مافوق را انجام نداده ام. عظیمی می گوید: «همان که گفتم این تعهد را امضا کن و امضا نکردی. این سرپیچی از دستور مافوق است. به همین دلیل ما شما را اخراج می کنیم.» شورای اسلامی ها هم زیر برگه ی اظهار نظر ماده ی ۲۷ مبنی بر اخراج حسن آقا را امضا می کنند. حسن آقا سعیدی هم به اداره ی کار رفته و شکایت می کند. اکنون وی منتظر است تا نامه ی احضار به هیات تشخیص برای او بیاید. این نمونه ای رسیدگی به امور کارگران در شرکت واحد است. در حالی که حسن آقا از منظم ترین رانندگان سندیکایی شرکت واحد است و همیشه

نگه داشتن چماق اخراج بر سر کارگران سندیکایی سعی در ایجاد جو رعب و وحشت در میان کارگران دارند. از آموزش ها و فعالیت های سندیکایی جلوگیری از می کنند و با نامه پراکنی به خبرگزاری ها و معرفی کارگران سندیکایی به عنوان اخراجی، بازنشسته با تهمت های ناروای دیگر مانع از پخش اخبار مربوط به سندیکای کارگران شرکت واحد می شوند و فکر می کنند از این طریق می توانند جلوی انتشار مشکلات و نقاط ضعف وحشتناک شرکت واحد را بگیرند. در آخرین نامه ای که آقای پیمان سنجی برای خبرگزاری ایلنا و دیگر خبرگزاری های داخلی فرستاده است، ضمن گله گذاری از آنکه چرا ایلنا مصاحبه با اعضای سندیکای شرکت واحد در نمایشگاه بین المللی کتاب را چاپ کرده است، از آنان درخواست نموده که از این به بعد اخبار مربوط به سندیکا منتشر نشود و برای اخبار شرکت واحد هم با روابط عمومی آنجا تماس بگیرند. بنا به شنیده ها با شهرداران تهران و ادارات تابعه تا مبلغ ماهیانه ۵۰ میلیون تومان به عنوان کمک به برخی از خبرگزاری ها می پردازند و حتی هزینه اداره ی سایت ۱۸۸۲ شهرداری تهران به عهده ی یکی از خبرگزاری هاست، به همین دلیل خبرگزاری های مهر، ایلنا، روزنامه همشهری، ایران و ... از انتشار اخبار مربوط به کارگران سندیکای واحد و سندیکای کارگران شرکت واحد خودداری می کنند. (توضیح ضمن تشکر از همکاران اداری که مدارک و کپی برابر اصل نامه ها را در اختیار نشریه سندیکا قرار داده اند در صورت نیاز اقدام به چاپ آنها خواهیم نمود).

بهتر است این جمله داخل پرانتز حذف شود. وقتی انتشارات داخلی و خبرگزاری ها و روزنامه های داخلی از انتشار اخبار درست کارگری خودداری کنند، طبیعی است که کارگران برای اطلاع رسانی راه هایی دیگر را بیابند. اطلاع رسانی دسترسی به اطلاعات و حق جویی و دادخواهی از حقوق همه ی انسان هاست که طبق مواد و اصول قوانین داخلی و بین المللی کاملاً به رسمیت شناخته شده است.

اخراج یکی دیگر از اعضای فعال سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه

باخبر شدیم که آقای حسن سعیدی عضو فعال و محترم سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه به دلیل ادامه ی فعالیت های صنفی و سندیکایی خود اخراج شده است به خصوص به دلیل حضور در جمع دوپست نفره حاضر در جلوی شهرداری در چند هفته پیش، پیگیری افزایش ده درصدی حقوق کارگران شرکت واحد و پذیرش نمایندگی کارگران در ادارات کار، هیات های تشخیص و حل اختلاف و دیوان عدالت اداری، پی جویی ۳ درصد پرداختی به صندوق و پس انداز ذخیره کارکنان شهرداری تهران (که از سال ۱۳۸۷ از حقوق تمام کارگران و کارمندان

را لو می دهد، اما جلسات باز هم ادامه پیدا می کند. این جلسات بیشتر در دفتر سندیکای کارگران کافه رستورانها و سندیکای کارگران قند و شکر و سپس در خیابان جمشیدآباد برگزار شد. در سال ۱۳۳۷ رهبران سندیکاهای مختلف از طرف معاونین اسداله علم، بخش کارگری حزب مردم، دعوت می شوند تا درسینما پلازا برای شرکت در انتخابات مجلس صحبت کنند. دعوت کننده ها دکتر باهری، دکتر جعفری، جلال جهان میر، توده ای از حزب توده بریده، ولی در عین حال بسیار آدم مثبت و طرفدار کارگر بود. در اول برنامه اسداله علم صحبت می کند که در حین صحبت هایش حسن امام زاده حسنی دبیر سندیکای کارگران شرکت اجازه بدهید ما هم بیاییم جوابتان را بدهیم. پس از علم، قاسم مستعلی از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد و عباس میرزایی عنصر وابسته به رژیم شاه، در سندیکای کارگران دخانیات صحبت کردند. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: سندیکای کارگران گرمابه ها، کوره پزخانه ها، راه آهن، چلوکبابی ها، قندریزها، شرکت واحد، سندیکای فلزکار مکانیک (آن بخشی که در حزب مردم دفتر داشتند) شرکت کرده بودند. از طرف هیات مدیره سندیکای کارگران دخانیات تقی آقاشریف و تقی اسماعیلی به شرکت کنندگان در این جلسه

اعتراض شد که در جلسه ای که وابسته به دولت است حضور پیدا می کنید، مگر ما سندیکای مستقل از دولت نیستیم؟ در همین سال ۱۲۰۰ راننده تاکسی در اعتراض به گران شدن نرخ بنزین و کمی کرایه با رمز «شمع یادت نره» اعتصاب کرده و حمایت ضمنی سندیکای کارگران شرکت واحد را نیز در پشت سر داشتند. در این اعتصاب علی اکبر خبازها از رانندگان تاکسی دستگیر می شود. همچنین در ۱۳۳۸/۳/۲۳ کارگران کوره پزخانه ها نیز به دلیل کمی دستمزد اعتصابی را توسط سندیکای کوره پزخانه ها سازماندهی کردند که با حمایت سندیکای کارگران کفاش، فلزکار مکانیک، چلوکبابی ها، خیاط، گرمابه ها، شرکت واحد روبرو شد. سندیکای کارگران شرکت واحد با دادن اطلاعیه ای رسمی از این اعتصاب حمایت کرده و مساعدت مالی نیز به اعتصابیون کوره پزخانه ها نمود. در این حمایت ها دبیر



علیرضا فرهادی از اعضای فعال سندیکا در دهه چهل

گزارش هایی از ادامه ی مشکلات روز افزون کارگران و رانندگان شرکت واحد

بر اثر از بین رفتن عایق بندی و نوارهای اتوبوس ها، آلودگی صوتی و سرو صدای بیش از حد استاندارد موجب تاثیر کم شدن شنوایی و عصبی شدن رانندگان و کارگران را فراهم می آورد. هر روز اخبار زیادی از بیماری کارگران شرکت واحد و بستری شدن آنها در بیمارستان های سرخه حصار، قلب رجایی و... داریم که بخش زیادی از این بیماری ها ناشی از عدم رعایت استانداردهای حفاظت شغلی و آلودگی های صوتی، هوایی، پارازیتی و شرایط یک طرفه و خردکننده محیط کار بر کارگران است. ورود آلودگی هوا و گرد و غبار و خاک آلوده ی کف توقف گاه ها و خیابانها به درون اتوبوس ها به علت عدم عایق بندی مناسب اتوبوس ها موجب بیماریهای چشمی، ریوی و پوستی رانندگان و کارگران توقفگاه ها و تعمیرگاه ها شده است.

گرفتن پول از مسافرن و دادن خرده و بقیه آن به کاری طاقت فرسا و یک سویه برای رانندگان تبدیل شده است که به نسبت گرفتن بلیط، خیلی کار بیشتر و شاق تری است. از سوی راهنمایی و رانندگی گرفتن بلیط توسط رانندگان با تلاش ها و نامه نگاری های سندیکا امری غیرقانونی اعلام شد. اما اکنون رانندگان ناچار شده اند برای داشتن درآمدی بیشتر، این وظیفه ی غیرقانونی را بپذیرند. اگر بخش خصوصی یا ریالی نبود، هرگز این کار اضافی را قبول نمی کردند ولی مجبور به این اضافه کاری هستند. در حالی که طبق قانون وعرف گذشته هر اتوبوس باید یک کمک راننده داشته باشد تا پول بلیط را بگیرد اگر ده هزار اتوبوس داشته باشیم، حداقل ده هزار شغل کمک رانندگی برای ده هزار جوان بیکار ایجاد می شود.

فشارهای امنیتی، حراستی و پلیسی و مدیریتی در محیط کار

کارگران شرکت واحد به دلیل فشارهای امنیتی، حراستی و پلیسی و مدیریتی که از سوی کارفرما بر آنها وارد می شود، در سخت ترین شرایط مشغول به کار هستند. اعضای شوراهای اسلامی کارفرمایی هم علیه کارگران هر بخش نامه یا آیین نامه داخلی و انضباطی را تایید می کنند و در مقابل ۱۲۰ ساعت اضافه کار و دیگری مزایا که سر به میلیون ها می زند، را بدون انجام هیچ کاری دریافت می کنند که برخلاف آیین نامه شوراهای اسلامی کارفرمایی است و به هیچ وجه برای کوچک ترین مساله حق و حقوق کارگران وارد درگیری یا نامه نگاری با کارفرما نمی شوند. از سوی دیگر بر خلاف قول و تعهداتی که وزارت کار به سازمان جهانی کار (ای ال او) داده است با اعلام کردن غیرقانونی بودن فعالیت سندیکا و سرکوب مدام کارگران سندیکایی و

حاضر در جلسه منجر می شود. درکلانتری سرهنگ شجاعی به سرهنگ محسنی می گوید: «اینها را آزاد کنید، اینها رومانیسم را از کمونیسم تشخیص نمی دهند.» بعد از سالها وقتی گودرزی و فرهادی با سرهنگ شجاعی روبرو می شوند می گوید: «اگر امروز اینهارا آزاد کرده بودیم، این پدر سوخته ها سیاسی نمی شدند، که هم پدر ما را بسوزانند و هم پدر خودشان را» از اواخر سال ۱۳۳۸ حق عایله مندی توسط علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی طرح و به بحث گذاشته شد، که گزارش این جریان طی اطلاعیه هایی ۳۹/۱۰/۲۷ و ۱۳۴۰/۷/۱۱ به نظر کارگران رسید و به هیات مدیره ماموریت داده شد که این طرح را به سرانجام برسانند. البته این گونه طرح ها و طرح بانک رفاه کارگران از جمله کوشش های انجمن اصلاح قانون کار است. در سال ۱۳۳۹ شرکت واحد از دادن حق عایله مندی خودداری کرده و روز جمعه را روز کار و نیامدن به سرکار موجب کسر کار و جریمه اعلام نمود. رانندگان منطقه تهران نو با تبلیغاتی که توسط علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی برای حق عایله مندی شده بود، دست به اعتصاب زدند. هرچند هیات مدیره سندیکا با این اعتصاب مخالف بود، ولی رانندگان با پارک کردن اتوبوسهای خود در کنار خیابان و نشستن بر روی جدول کنار خیابان، بدون هیچگونه عمل اعتراض آمیزی، با سکوت

سندیکای کارگران چلوکبابی ها آقای آقازاده بسیار فعالتر عمل کرد. اتفاق دیگری که در سال ۱۳۳۸ افتاد، تهیه طوماری از طرف فعالین سندیکایی جهت تاسیس بانک رفاه کارگران بود. این طومار از طرف سندیکای کارگران دخانیات، شرکت واحد، گرمابه ها، کوره پزخانه ها، راه آهن، تهیه شد. از سندیکای کارگران دخانیات امیدعلی باقری که گرایشات توده ای داشت، تقی آقا شریف، تقی اسماعیلی و عباس میرزایی که بعدها نماینده مجلس شد، از سندیکای کارگران شرکت واحد محمد اسماعیلی، سیدحسن درکه، حمزه جهان زمین، صداقت، محمد مهرعلی، علیرضا فرهادی، عباس قهار بیگی، غلام حسین نصیری (مکانیک) دبیر سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، که در آن هنگام در شرکت واحد مشغول بکار بود و ابوتراب فیضی از طرف سندیکای کارگران روغن نباتی تهیه و امضا گردید. این حرکت کارگری در سال ۱۳۳۹ به سرانجام رسید و بودجه این بانک به تصویب رسید. در سال ۱۳۳۸ به دعوت سندیکای کارگران فلزکار مکانیک که به امضای جلیل انفرادی، غضنفر غضنفری، ناصر کابلی بود از سندیکای کارگران شرکت واحد علیرضا فرهادی و غلامعباس گودرزی، دبیر سندیکای آرایشگران تهران جواد صحت، سندیکای کارگران قندریز، گرمابه ها دعوت شد تا در نشست در مورد مسایل کارگری بحث و تبادل نظر شود، که به دستگیری همه افراد

تعویق ۵ ماه حقوق کارگران پARMIDA و بروز

یک فعال کارگری در سمنان گفت: پرداخت پنج ماه از حقوق ۲۰۰ کارگر کارخانه صنایع پلاستیکی پARMIDA به دلیل مشکلات مالی به تعویق افتاده است.

حبیب الله محقق، دبیر خانه کارگر سمنان در این باره به ایلنا گفت: کارخانه صنایع لاستیکی پARMIDA، از قطعه سازان خودرو، با وجود آنکه در سال های گذشته هیچ مشکلی در زمینه تولید و فروش محصولات خود نداشت، هم اکنون به دلیل کمبود نقدینگی و عدم گردش مالی، دچار مشکل شده است.

او مشکلات این واحد قطعه سازی را به تبع مشکلات خودروسازان بزرگ دانست و افزود: به گفته کارگران این کارخانه، این واحد تولیدی به سبب عدم دریافت معوقات مالی و بدهی های خود از تولید کنندگان بزرگ خودرو که عمده ترین مشتریان این کارخانه هستند، دچار بحران مالی شده است.

گزارشی از وضعیت اشتغال کارگران پمپ بنزین

کارگران ایرانی که در دو گروه بخش خصوصی و عمومی (دولتی) مشغول کار هستند کارگرانی که در ایستگاه های پمپ بنزین خصوصی مشغول به کار هستند ، فاقد هر گونه قراردادی هستند که اثبات اشتغال آن ها را ثابت کند . آنها بدون دستمزد کار میکنند کار فرما با آنها قرارداد یک ماهه سفید امضاء می بندند و به آنها می گویند که دستمزد خود را از مردم باید بگیرید ، یعنی از انعام ها یا ما به التفاوت پول پرداختی مردم برای بنزین گیری انجام شده ، وضعیت سختی برای کارگران پمپ بنزین است که بایستی درآمد خود را از جیب مردم مصرف کننده به کف آورند که گاه مجبور میشوند رفتارهای خلاف عرف و سلامت کاری انجام دهند و با کم و زیاد کردن مبلغ دریافتی از مشتری (که گاه منجر به درگیری و جرو بحث برای دریافت پول بیشتر می گردد) این فشار روانی و عاطفی در تمام طول مدت کار ادامه دارند که می تواند منجر به درگیری های بیشتر ناشی از این فشار روانی با خانواده و دیگران شود! درپمپ بنزین های دولتی به هنگام عقد قرارداد دستمزد دستمزد پایه اعلام شده توسط وزارت کار را به کارگران می پردازند و آنها را به هم می نمایند .

یک کارگر پمپ بنزین در میدان آزادی



کامل اعتصاب را شکل دادند. پلیس آگاهی تهران به محض اطلاع از این موضوع و دستگیری رانندگان از جمله علیرضا فرهادی و علی مخبریان نجات ، اعتصاب

راشکسته و شرکت واحد با اخراج دست جمعی هیات مدیره و اعضای فعال سندیکا به این حرکت واکنش نشان داد. علیرضا فرهادی و علی مخبریان نجات به مدت شش روز در بازداشت بسر بردند. در طی این روزها هیات مدیره به دبیری یوسف ساروخانیان با کارفرما وارد مذاکره شد، و با حمایتی که از طرف رانندگان و کارگران می شدند حق عایله مندی را به کارفرما قبولانده و همگی به کار بازگشتند. علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی پس از آزادی و اطلاع از محقق شدن طرح عایله مندی و دستمزد اضافه کاری و تعطیلی روز جمعه با دستمزد، با توانی بیشتر در راه مبارزات کارگری قدم برداشتند. این طرح که به همت فعالین سندیکایی شرکت واحد و پشتیبانی انجمن طرح و اصلاح قانون کار مطرح گردیده بود، با مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد باعث گردید تا طرح عایله مندی پس از این اعتصاب شامل همه کارگران و مزد بگیران ایرانی شود. اتفاق دیگری

که در سال ۱۳۴۰ رویداد، بازدید علی امینی از شرکت واحد در منطقه نارمک بود. در طی این بازدید به نخست وزیر علی امینی اطلاع داده شد که اعضای هیات مدیره

سندیکای کارگران شرکت واحد تقاضای دیدار با ایشان را دارند. علی امینی پذیرفت و در محل تعمیرگاه شرکت واحد واقع در نارمک با هیات مدیره سندیکا جلسه ای برگزار کرد. در این جلسه مذاکره کنندگان از کسر مالیات از حقوق ناچیز کارگران معترض بوده و خواستار رفع این مشکل بودند. علی امینی پس از مشورت با ملایری مدیرعامل شرکت واحد (کارفرما) به سندیکا اعلام نمود که از این پس مالیات از سود حاصله از درآمد خود شرکت واحد کسر خواهد شد و بدینسان کارگران شرکت واحد تا سال ۱۳۵۹ از کسر مالیات از حقوقشان معاف شدند. مذاکره کنندگان عبارت بودند از: یوسف ساروخانیان دبیر سندیکا، محمد اسماعیلی رییس هیات مدیره که بعدها با اغوای شرکت رییس خط شد. محمد فرهت، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، سیدحسین درکه، عباس قهاربیگی، محمد مهرعل، غلامرضاویژه، غلامعباس گودرزی، علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی . پس

از این جلسه علیرضا فرهادی از مذاکره کنندگان از شرکت واحد اخراج شد، که پس از مدتی با فعالیت هیات مدیره سندیکا و خانواده اش بکار بازگشت. اخراج های متوالی علیرضا فرهادی تا پایان عمر رژیم ستم شاهی ادامه داشت و این به دلیل فعالیت های پرثمر و خستگی ناپذیر او بود. ساواک در علیرضا فرهادی کارگری وارسته و سربازی فداکار به طبقه کارگر و دشمن همیشگی خود را می دید. در سال ۱۳۴۱ هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اقدام به تأسیس شرکت تعاونی کارگران شرکت واحد نمود، تا هم فشار ناشی از گرانی را از دوش کارگران بردارد و هم کارگران را در سرنوشت خویش بیشتر مشارکت دهد. همچنین با صدور اطلاعیه ای مبنی بر تشکیل مجمع عمومی در ۱۳۴۰/۲/۳۰ کارگران را برای شرکت فعال در جلسه عمومی ۱۳۴۰/۳/۲۹ دعوت نمود. بیانیه های شماره ۱ و ۲ هیات نظارت بر مجمع عمومی در ۱۳۴۰/۴/۲۲ گزارشی بود از روند انتخابات هیات مدیره جدید که در ۱۳۴۰/۶/۲۵ شروع بکار نمود. در ۱۳۴۱/۲/۱۱ هیات مدیره سندیکا اقدام به برگزاری جشن روز کارگر نمود تا کارگران هرچه بیشتر با دستاوردهای طبقه کارگر ایران و جهان آشنا شده به اهمیت این روز، ماندگاری و پاسداشت آن پی ببرند. در اوایل سال ۱۳۴۱ بیان سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه به دبیری یوسف ساروخانیان و دعوت به

مجمع عمومی انتشار یافت، که یکی از با ارزش ترین اسناد جنبش کارگری است. انتشار این سند سلامت مالی سندیکا و اعضای رهبریش را صحنه گذاشته، نشانگر عمق آگاهی، وجدان کارگری و آموزش های سندیکایی است. این بیان نه تنها به مسایل مالی پرداخته بلکه «دشمنان صنفی و مُشتی کارگر نما» را نیز افشا می کند. در این بیان خدمات و دستاوردهای سندیکا نیز ذکر شده است. در دهه چهل با وجود افرادی همچون یوسف ساروخانیان، محمد فرهت، اسماعیل امام قلی زاده، مصطفی و مرتضی نیکودست، حسین نصیری، علی مخبریان، نجات، محمد محمد زاده، رضا فارسی، علیرضا فرهادی، اصغر رشته داری، غلامحسین بابا اجدادی، علی آقا جانی، حسین مفیدی فرکه قبلا کارگر کفاش و فعال در سندیکای کارگران کفاش بود، تأثیر اخلاقی و معرفتی که این کارگران بر روی اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد گذاشته بودند، رانندگان شرکت واحد تفاوت بسیاری با رانندگان اواخر دهه سی داشتند. حق داشتن سندیکا، مبارزات سندیکایی برای بیمه شدن کارگران، اجرای ۸ ساعت زمان کاری و کسب دستمزد اضافه کاری، حق عایله مندی، سرویس رفت و آمد، پاسخگویی رهبران سندیکایی به بدنه کارگری سندیکا، اعتراض قدرتمندانه سندیکا به بی حقوقی های رایج، کم

هیات دولت نیز برای اجرای این موضوع یک مصوبه دارد که در تاریخ ۲۲ مهرماه به وزارت صنعت، معدن و تجارت همچنین تعاون، کار و رفاه اجتماعی ابلاغ کرد که محتوای آن واگذاری سهام ذوب آهن، فولاد مبارکه، دخیانیات، زغال سنگ کرمان و برخی دیگر از صنایع و معادن کشور به این صندوق بود.

احمدی با توجه به طولانی بودن روند عرضه سهام این واحدهای صنعتی و معدنی در بورس و انجام مقدمات خصوصی سازی آن ها، تصریح کرد: اگر قرار باشد برای حل مشکلمان تا اتمام این روند صبر کنیم سال ها باید منتظر شویم در حالی که معیشت هزاران و بلکه میلیون ها خانواده به این موضوع بستگی دارد.

نماینده و سخنگوی بازنشستگان معترض ذوب آهن حقوق تمام اعضای صندوق بازنشستگی فولاد کشور را ۹۴ میلیارد تومان در ماه اعلام کرد و ادامه داد: خواسته ما از وزیر صنعت، اقتصاد و تعاون این است که با توافق یکدیگر راهکار عملی و زودتری برای تأمین حقوق بازنشستگان پیدا کنند.

این بازنشسته ذوب آهن اصفهان، با اشاره به تأخیر در پرداخت حقوق بازنشستگان ذوب آهن از مهرماه تاکنون گفت: بیش از ۸۴ هزار نفر در سراسر کشور و ۳۰ هزار نفر در اصفهان با مشکل تأخیر دریافت حقوق ماهانه خود دست و پنجه نرم می کنند که از سال گذشته آغاز شده و تاکنون ادامه داشته است.

وی اقدامات انجام شده در گذشته برای حل این مشکل را موقتی و سطحی عنوان کرد و یادآور شد: هفته گذشته نیز نشستی با مسوولان وزارت اقتصاد و صنعت داشتیم و قول دادند به هر نحو که شده حقوق ماهانه اعضای صندوق بازنشستگی صنعت فولاد کشور را تأمین کنند اما هنوز هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

احمدی افزود: حق بازنشسته صنعت فولاد که عمری در این کارخانه های عظیم زحمت کشیده این نیست که اکنون و در زمان نیاز به اندوخته و پس انداز یک عمر خود، برای تأمین معاش در مضیقه بماند و هر ماه دغدغه دریافت یا تأخیر حقوقش را داشته باشد.

یکشنبه، ۵ آذر، ۱۳۹۱

پرداخت نشدن چندین ماه حقوق ۳۰ هزار بازنشسته ذوب آهن اصفهان

داستان پرداخت نشدن چندین ماه حقوق ۳۰ هزار بازنشسته ذوب آهن اصفهان که هر بار با تجمع اعتراض آمیز آن‌ها و بسته شدن خیابانی که کانون بازنشستگان ذوب آهن در آن قرار داد، سر و صدایی به پا می‌کند و پس از قول مسوولی، تا ماه بعد فراموش می‌شود، نزدیک به یک سال است که تکرار می‌شود و کاسه صبر این بازنشسته‌ها و خانواده‌هایشان را لبریز کرده است.

به گزارش ایلنا، به فاصله کمتر از دو ماه از اعتراض و تجمع قبلی بازنشستگان ذوب آهن اصفهان در برابر کانون صنفیشان، این ماجرا دوباره تکرار شد، آنهم در حالی که استاندار اصفهان و حتی مسوولان وزارت صنعت، معدن و تجارت و صندوق بازنشستگی فولاد کشور خبر از حل دائمی این مشکل داده بودند.

در تجمع‌های روزهای اخیر، صدها نفر از این بازنشستگان و تعدادی از خانواده‌های آن‌ها از تاخیر سه چهار - ماهه در پرداخت حقوقشان گلایه دارند. مرد میانسالی که در جمع معترضان حاضر بود به خبرنگار ایلنا گفت: این تاخیرها علاوه بر مشکلات اقتصادی که برای خانواده‌ها ایجاد کرده و زندگی روزمره‌مان را مختل کرده، به اعتبار و آبروی یک خانواده بازنشسته ذوب آهن ضربه زده و باعث شده مردم به چشم اقشار ضعیف و کم در آمد به ما نگاه کنند.

زنی که خود را «بیوه‌ای که با حقوق بازنشستگی شوهرش، سه فرزندش را اداره می‌کند» معرفی می‌کند، از مسوولان خواست جوابگوی مشکلاتی این خانواده‌ها باشند و تاکید کرد: شوهرم در زمان فعالیت و اشتغال خود در کارخانه ذوب آهن، هر ماه پول خود را به صندوق بازنشستگی پرداخت کرده و اگر اختلاسی انجام شده به آن‌ها مربوط نیست. پیرمردی هم که همراه با نوه خود کنار در ورودی کانون بازنشستگان ذوب آهن نشسته بود، گفت ۳۱ مرداد، آخرین حقوق خود را که مربوط به ۳۱ تیر ماه بود دریافت کرده اما از آن زمان به بعد معوقات بازنشستگان به مدت ۴ ماه به تعویق افتاده است و تاکنون نیز مسئولان به این مشکل رسیدگی نکرده‌اند. زندگی ۳۰ هزار خانواده فلج شده است مجتبی احمدی، سخنگوی بازنشستگان معترض ذوب آهن اصفهان نیز در پاسخ به این پرسش که چرا باوجود قولهای مسوولان استان و کشور، این مشکل هر چند ماه یکبار تکرار می‌شود، به ایلنا گفت: این قول‌ها تاکنون مشکلی را حل نکرده و بیش از ۵۶ هزار بازنشسته عضو صندوق فولاد کشور همراه با خانواده‌هایشان به دريوزگی کشیده شده‌اند. وی با اشاره به مصوبه مجلس در بند ۵۹ بودجه سال ۹۱ برای پرداخت مطالبات قانونی بازنشستگان صنعت فولاد کشور، افزود:

شدن لات بازی و عربده کشی در سرویس‌ها، آموزش و تبلیغ مداوم در سرویس‌ها، تعمیرگاه‌ها، بلیت فروشی‌ها و سوارنکردن اشخاص بدون بلیت، که منافع شرکت و منافع کارگران را به خطر می‌اندازد، فرستادن مربیان اخلاق در داخل سرویس‌ها، کمک نمودن به رانندگان حادثه دیده توسط سندیکا، کمک به رانندگان و دیگر کارگران و خانواده‌هایشان در مواقع ضرور..... همه و همه دست بدست هم دادند تا کارگران و رانندگان شرکت واحد دارای شخصیت و از آلودگی‌های رایج در جامعه تاحدودی در امان بمانند. سندیکا و رهبران‌ش سدی در مقابل زیاده‌خواهی کارفرما و آلودگی‌های اجتماعی بودند. سندیکای کارگران شرکت واحد جوهره وجودیش که همانا تربیت و آموزش کارگران بود را بدرستی به انجام رسانده بود. سندیکای کارگران شرکت واحد تنها بدنبال کسب حقوق برای سندیکا و کارگران عضوش نبود. در ۱۳۳۹/۲/۱۱ با انفجار معدن در شمشک و کشته شدن تعدادی از کارگران معدن، سندیکا طی اطلاعیه‌ای این حادثه را محکوم و در چهل‌م کشته شدگان معدن حضور یافت. در این مراسم که به دعوت سندیکای کارگران معدن شمشک بود، با هماهنگی حسن حسنی دبیر سندیکای کارگران نفت تهران، از سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ناصرکابلی، جلیل انفرادی، حسین

نصیری، غضنفر غضنفری و از سندیکای کارگران شرکت واحد، ساروخانیان، محمد فرهنگ مطلق، غلامعباس گودرزی، علیرضا فرهادی، حمزه جهان زمین، ترک زبان، امام قلی زاده، بالتوبوسی که توسط اینان از شرکت واحد تهیه شده بود، در این مراسم شرکت داشتند، که پس از بازگشت جهان زمین، امام قلی زاده، فرهادی به مدت ۵ روز در ساواک بازداشت شدند. مصطفی و مرتضی نیکودست به طرفداری از این بازداشت‌شدگان دستگیر و روانه ساواک می‌شوند. در ۱۳۴۱/۹/۵ با آتش سوزی در کارگاه کفاشی پرنیان که جامعه کارگری را متاثر کرده بود، ضمن شرکت در مراسم جان باخته‌گان کمک مالی نیز نمود. در حادثه انفجار بلور سازی خیابان هاشمی در سال ۱۳۴۰ و کشته شدن تعدادی از کارگران و زلزله بویین زهرا، سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای رسمی، این حوادث را محکوم کرد. با توجه به فعالیت سندیکاهای کفاش، کافه رستوران، واحد، شرکت نفت، دخانیات، کوره پزخانه، فلزکار مکانیک.... و استقبال کارگران بخصوص کارگران سیاسی و عضو جبهه ملی و حزب توده ایران و شرکت موثر در هر حادثه کارگری، ساواک و حزب مردم را بر آن داشت تا بگونه‌ای سندیکاها را در زیر لوای خود گرفته، هم آنها را مدیریت کنند و هم هر امتیازی که این سندیکاها برای کارگران می

اعتصاب ۲۴۰۰ کارگر کارخانه های پروفیل ساوه و نورد لوله صفا وارد دومین روز خود شد

اتحادیه آزاد کارگران ایران: ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا از صبح دیروز در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیدند و در اقدامی مشابه از دیشب کارگران شیفت شب کارخانه پروفیل ساوه نیز دست به اعتصاب زدند. این دو کارخانه در شهرستان ساوه متعلق به یک کارفرماست و ۲۴۰۰ کارگر این کارخانه ها شش ماه است دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، حدود ساعت ۱۲ ظهر امروز تعدادی از مسئولین فرمانداری، نیروی انتظامی و اداره کار شهرستان ساوه به میان کارگران اعتصابی در کارخانه لوله صفا آمدند و به کارگران اظهار داشتند از آنجا که یکماه از دستمزد معوقه شما به حسابهایتان واریز شده است می باید به اعتصاب پایان دهید و بر سرکارهایتان باز گردید اما کارگران بطور متحدانه ای اعلام کردند ما نه یکماه بلکه شش ماه دستمزد معوقه داریم و تا دریافت همه دستمزدهای خود بر سرکارهایمان باز نخواهیم گشت. همچنین کارگران با شروع صحبت مسئولین اداره کار فریاد زدند رستمی سیرتان کرده و ماشینهای آنچنانی زیر پایتان انداخته و... و سپس بطور یکپارچه ای شعار دادند جیره خوار رستمی حیا کن، حیا کن بنا بر این گزارش کارگران اعتصابی کارخانه نورد لوله صفا امروز ضمن بستن درب انبارهای کارخانه برای جلوگیری از خروج کالا، با روشن کردن لاستیک در مقابل درب کارخانه دست به تجمع زدند و مانع ورود و خروج ماشینها به کارخانه شدند. از سوی دیگر با آغاز اعتصاب توسط کارگران شیفت شب کارخانه پروفیل ساوه، کارگران شیفت روز نیز بطور متحدانه ای به این اعتصاب پیوستند و خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود شدند. با شروع اعتصاب توسط این کارگران کارفرما دستمزد خرداد ماه این کارگران را به حسابشان واریز کرد و تلاش نمود با پرداخت یکماه از شش ماه دستمزد معوقه، آنان را بر سر کارهایشان بازگرداند. اما کارگران بطور یکپارچه ای خواهان پرداخت تمامی دستمزد معوقه خود شده و به اعتصاب ادامه دادند. بنا بر آخرین گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعتصاب کارگران هر دو کارخانه پروفیل ساوه و نورد لوله صفا همچنان ادامه دارد و کارفرمای این دو کارخانه در اقدامی جدید برای مقابله با اعتصاب کارگران، بعد از ظهر امروز به کارگران پروفیل ساوه اعلام کرد کارخانه تعطیل است و از فردا کسی بر سر کارش نیاید کارگران نیز اعلام کرده اند چنانچه فردا از ورودشان به کارخانه ممانعت بعمل آید در مقابل فرمانداری شهرستان ساوه دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ششم آذر ماه ۹۱



را از محل حزب مردم اخراج نمود. با اعلام انقلاب سفیدشاه و ملت و تبلیغات کر کننده رژیم فاسدشاه و شعارسهمی شدن کارگران در منافع واحدهای تولیدی، این تحرکات در ۴۲/۱/۱۴ با شعار پُرمطراق سهمی شدن کارگران در منافع شرکت واحد بازتاب یافت که در حد شعار باقی ماند و کارگران هیچ نفعی جز هیاهو از آن نبردند. با هماهنگی مهندس ارداکی و انجمن طرح و اصلاح قانون کار، ۲ اطلاعیه از طرف فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد در مورد انقلاب سفید شاه و ملت داده شد که به نتایج زیان بار این به اصطلاح انقلاب جز نابودی کشاورزی و دهقانان بی زمین و کم زمین منجر نمی شد، اشاره شده بود. آنان بدرستی اعلام کرده بودند که «زمین های مرغوب باز هم در اختیار ملاکین خواهد ماند و زمینهای نامرغوب پس از فروش، سرمایه ای خواهد گشت برای مالکان که با بستر ایجاد شده توسط رژیم پهلوی دست به ایجاد کارخانه

گیرند را به نام خود ثبت کنند. در این تشکیلات کارگری بخشی از اعضای فعال کارگران چاپخانه ها، دخانیات، کوره پزخانه، فلز کار مکانیک (حسین نصیری جلیل انفرادی، غضنفر غضنفری، ناصر کابلی) وارد گردیدند. هر چند که سندیکای مستقل کارگران کفاش این عمل را مضموم ندانست، ولی از شرکت در این تشکیلات خوداری کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد هم که زیر فشار ساواک قرار داشت و افرادی از ساواک نیز در سندیکا عضو و حتی بسیار فعال بودند، باعث گردیدند که سندیکای شرکت واحد نیز به این تشکیلات وارد شده و محلی را به خود اختصاص دهد و به سندیکای ثبت ۴ معروف شود. فعالین کارگری که در این تشکیلات وارد شدند، تلاش می کردند تا هم حساسیت ساواک را کم کرده و هم بدون اینکه اجازه ای بدهند محلی را به خود اختصاص داده بیشتر فعال شوند. بعد از مدتی حزب مردم به این ترفند فعالین سندیکایی پی بُرد و به او ثابت گشت که فعالین سندیکایی نه تنها به حزب مردم و ساواک باج نخواهند داد، بلکه با شور بیشتری و استفاده از این امکانات و آموزش های سندیکایی کارگران را مجهز به آرمانهای کارگری کرده هرچه بیشتر مضرات حکومت های دیکتاتوری را، احزاب دست ساز و نوکرما ب رژیم آدمکش محمدرضا را افشا خواهند کرد. به همین دلیل پس از چندی همه سندیکاها

سقوط از بالای اسکلت فلزی

رضا رستمی فرمن اسکلت فلزی (استراکچر) متاهل ۲۳ ساله اهل نور آباد، در حین انجام کار از بالای اسکلت فلزی سقوط می کند و در دم جان می سپارد. شرکت "هان مک" که یک شرکت پیمانکار کره جنوبی است پیمانکار رضا رستمی بوده است که این شرکت زیرمجموعه ی شرکت "پتروپارس" ایران می باشد. این شرکت در فاز ۱۹ از طرح و توسعه ی میدان گازی پارس جنوبی که بین کنگان و عسلویه واقع شده است. این اتفاق در ساعت ۱۳/۳۰ بعد از ظهر ۹۱/۰۹/۱۸ اتفاق افتاده است. دو روز قبل در تاریخ ۹۱/۰۹/۱۶ نیز دانیال دهقان از بالای اسکلت فلزی سقوط می کند و دست و دنده اش می شکند و در حال حاضر در بیمارستانی در شیراز به علت خونریزی داخلی در حالت کما به سر می برد. عدم رعایت ایمنی و نبود بازرسان ایمنی موجب سودجویی کارفرما می شود و کارگران بدون بستن کمربند ایمنی در این شرکت (هان مک) اقدام به بستن داربست می کنند. ما ضمن تسلیت به خانواده ی محترم رستمی و همچنین آرزوی سلامتی برای آقای دهقان، چنین تخلفاتی را شدیداً محکوم می کنیم و به ضرورت اقدامات لازم برای ایمنی سازی محیط های کار به وسیله ی کارفرمایان تاکید می نماییم.

کارگران فلزکار مکانیک ۹۱/۰۹/۱۸

های مونتاژ بزنند و کشاورزان زیر بار بدهی از این تقسیم اراضی بصورت گله های فراری از ده به دام استثمار مالکان کارخانه دار شده، بیافتند.» با تبعید آیت اله خمینی، تحرکات کارگران سندیکایی شکل دیگری یافت. علیرضا فرهادی که به دلیل تعلق خاطر به دکتر محمد مصدق و جبهه ملی بارها دستگیر و از کار اخراج شده بود، با همراهی علی مخبریان نجات که از طرفداران حزب توده ایران بود، بیانیه ای صادر کرده و در تظاهرات ۱۵ خرداد شرکت فعال داشتند، که به دستگیری علیرضا فرهادی با نام مستعار علی محمدی، منجر شد و ۴۸ روز در قزل قلعه در بازداشت بسر برد. وزارت کار در ۱۳۴۲/۷/۴ از ۱۰۶ سندیکا دعوت نمود تا نشستی با وزیرکار داشته باشند. از سندیکای شرکت واحد مصطفی صلیانی، قاسم مستعلی، قاسم رشیدی در جلسه فوق حاضر بودند. پس از سخنان وزیرکار احمد مرادی از فعالان سندیکای کارگران نانویان تهران با اعتراض به وزیرکار و وزارتخانه اش عنوان کرد «چرا می خواهید سازمان تامین اجتماعی را با این روند تعطیل کنید؟ چرا مزایایی که در سالهای گذشته با مبارزات و مرارت های کارگران بدست آمده را اجرایی نمی کنید؟ از جمله مزد روز جمعه؟» این سخنان برای وزیر کار گران آمده دستور بیرون انداختن این کارگر آزادی خواه و مبارز را از جلسه داد. در سالهای خونبار

اختناق محمدرضا شاهی هر حرکتی سمت و سویی سیاسی پیدا می کرد، که در مورد سندیکای کارگران شرکت واحد نیز مصداق داشت. در اواسط سال ۱۳۴۲، با دستگیری عده ای از اعضای حزب توده ایران، بخشی از فعالین سندیکایی و رانندگان شرکت واحد نیز دستگیر و روانه زندان می شوند. از جمله رضا فارسی و اصغر صفدری مسوول امتحان رانندگان شرکت واحد، تقی شاه صاحب، محمدفرهت مطلق، ابوالقاسم احمدگلی، علی مخبریان نجلت، علی آقاجانی، محمد محمدزاده، حسین مفیدی فر، غلامحسین باباآجدادی، اصغر رشته داری و رضا اسلامی. رضا اسلامی قبلاً در کارخانه چیت سازی شاغل بوده و سپس با توصیه برادران رشیدیان کودتاچی در شرکت واحد استخدام شده بود. رضا اسلامی و تقی شاه صاحب پس از خروج از زندان به همکاری با رژیم شاه مشغول شدند. رضا فارسی پس از آزادی، از شرکت واحد استعفا داد و رفت. محمد فرهت مطلق، محمد محمدزاده، اصغر رشته داری و دیگران پس از چندین سال زندانی بودن، بعد از آزادی از زندان از شرکت واحد اخراج گردیدند. اما محمدفرهت مطلق تا سالها ارتباط خود را با فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد حفظ نمود.

مردم ایران از شماها جواب می خواهند!

بنا به گفته اینها که می گویند وضع بوجود آمده در ایران از کجا آب می خورد یعنی این بیکاری و بحران کشور از این نظر باشد که سر سماور ارز، یعنی پول خارجی است، پایین آمدن ارزش پول ایران. خوب حالا یک کمی فکر کنیم که جریان چی است. حکومت گران تا می توانند به حکومت کشورهای غربی تا می توانند فحش و بد و بیراه می گویند، که ما ضد امپریالیستیم. اما در عمل هر چی صندوق بین المللی پول، تجارت جهانی و بانک جهانی را که خواسته بود بی چون و چرا انجام می دهند که خود این سه موسسه که نام برده شد، خود این سه موسسه مثل این آقایان انجام ندادند، که اینها در ایران انجام دادند. یعنی این آقایان فرامین امپریالیست ها را انجام دادند. آقایان حرف و عمل تان نشان می دهد. حالا باید از آقای محمود بهمنی پرسید: آقا در سال چی مبلغ پول نقد در کشور لازم است در گردش باشد تا جواب گوی عرضه و تقاضا باشد؟ در کشور چی مبلغ پول نقد در گردش است؟ چه مبلغ در یک سال باید پول چاپ شود تا جوابگوی اقتصاد کشور باشد که این قدر پول کشور ارزشش پایین نیاید؟ و پول خارجی این قدر گران نباشد؟ آیا آقای رییس بانک مرکزی جواب گوی این سوال است؟ می گویند از آقای وزیر اقتصاد و دارایی پرسید. می پرسیم: آقای وزیر اقتصاد و دارایی! آیا شما می دانی در یک سال چه مبلغ پول با امضای شما در کشور چاپ می شود؟ اگر می دانی چرا جلوی این بحران نمی گیرید که کشور با این بحران نگران بیکاری بدبخت شده؟ آقای وزیر کار تا کی باید کارگر زحمتکش باید قراردادهای موقت یک ماهه یا قراردادهای سفید امضا روبرو شوند؟ تا کی باید حقوق کارگران شاغل از ۱۸ ماه تا ۶ ماه حقوقشان عقب افتاده روبرو شوند؟ تا کی کارفرمایان خونخوار، خون کارگران زحمتکش را بمکد و شماها تماشاگر باشید؟ آقای وزیر بازرگانی! آقا شما می دانی چه قدر در یک سال کشور ایران واردات دارد و چه مقدار صادرات دارد؟ موازنه کسری واردات و صادرات چی قدر است؟ اگر می دانی چرا کشور به این وضع گرفتار شده؟ دلار ۳ هزار پانصد تومان، یورو چهار هزار پانصد تومان، پوند پنج هزار پانصد تومان. مردم می گویند شما مسوولین مسوول هستید. مردم ایران از شماها جواب می خواهند. باید جواب بدهید!!!

داوود عرفانی کارگر فلزکار ۹۱/۷/۱۵

ضرب و شتم همسر دبیر سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد

در پیامی که خانم غلامی همسر ناصر غلامی دبیر سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد به پیام فلزکار فرستاده است چنین می خوانیم: «با سلام من همسر دبیر سندیکای شرکت واحد هستم. الان منزلی در ساری اجاره کردیم، چون پسرم دانشجو شده، روز دوشنبه ششم آذر برای سر زدن به پسرم عازم ساری شدم و ساعت ۵ عصر رسیدم داخل میدان امام ساری. تا خواستم تاکسی بگیرم از پشت مورد حمله سه مرد و یک زن چادری قرار گرفتم. منو به زور داخل مینی بوس بردند و دستبند زدند. اسلحه هم داشتند. بعد از کتک زدن من هوا تاریک شد، با التماس رهایم کرده و پنجاه هزار تومان پولم را نیز بردند. یک زن حتما باید شوهرش همراهش باشه تا آسیب نبینه. من هنوز ساری هستم ولی جرات بیرون رفتن ندارم. من به عنوان یک انسان مورد ظلم وارد شده و شکنجه شده از شما کمک میخوام، کمک کنید تا از این کابوس رها شم. اون مهاجما باید تو این ماه عزیز تقاص بدن. آرزوی موفقیت برای شما و همه کارگرانی که در حقشون ظلم شده را دارم، کارگر متحد یعنی موفقیت.» ۹۱/۹/۱۲

ما ضمن همدردی با ایشان و اظهار تاسف از وضعیت اجتماعی و امنیتی کشور که بروز چنین حوادثی را موجب می شود، اعلام می داریم تا زمانی که اقتصاد به سمت افزایش فاصله ی طبقاتی برود، بروز چنین حوادثی هر روز بیشتر و بیشتر خواهد شد. افزایش باندهای سرقت آن هم به صورت مسلحانه معضلی است که تنها چاره اش بهبود وضعیت اقتصادی و برابری اجتماعی و کاهش فاصله ی طبقاتی است. کارگران فلزکار مکانیک تمامی توان خود را صرف این مبارزه ی اقتصادی کرده و می کنند.

کارگران فلزکار مکانیک ۹۱/۰۹/۱۵

بنام آزادی و رهایی

کارخانه پاکشوما در کمال آباد کرج واقع شده است. این کارخانه متعلق است به حاج اکبر ابراهیمی و فرزندش حاج محمود ابراهیمی. کالاهایی که در این کارخانه توسط دستان توانای کارگران تولید می شود ماشین لباسشویی در مدل های مختلف و ظرفشویی است. بیشتر از ۱۰۰ کارگر در قسمتهای مختلف از خط تولید لگن، آبکش، مونتاز، پنل های ماشین لباسشویی و انبار قطعات تشکیل شده است. بطور کلی کارگران در سه خط تولید این کارخانه در شرایط سخت کاری و ایمنی مشغول بکار هستند. شرایط سخت کاری که در این کارخانه وجود دارد از میزان تولید بالای این کارخانه ناشی می شود که این وضع جان کارگران را به خطر می اندازد. در این کارخانه بطور متوسط روزی ۱۰۰۰ الی ۱۴۰۰ دستگاه ماشین لباسشویی در مدل های مختلف تولید می شود. مدل پاکشوما با قیمت یک میلیون ۷۰۰ هزار تومان و مدل سانپو با قیمت ۲ میلیون ۲۰۰ هزار تومان بفروش می رسد. اگر میزان سودی که صاحب سرمایه کارخانه از فروش کالاهای این کارخانه می برد با دستمزدی که بنابه تصویب وزارت کار؟! به کارگران تعلق می گیرد مقایسه شود، این برابری و عدالت که در سیستم سرمایه داری از آن به صورت های مختلف صحبت می شود مورد سوال و پرسش کارگران و زحمتکشان قرار می گیرد. سرعت بالای تولید که در این کارخانه وجود دارد و مسئله آسیب های انسانی که در این سرعت بالا و فشار کاری در نظر گرفته نمی شود، توان کاری، روحی و روانی کارگران است و مسئله غیر انسانی که مورد توجه صاحبان سرمایه این کارخانه هم است کار کشیدن از کارگر مزدبگیر و زحمتکش به هر شکل و صورت است، حتی اگر موارد و شرایط ایمنی رعایت نشود. از موارد ناامنی که در این کارخانه وجود دارد و جان کارگران را به خطر می اندازد، چیدمان بار، قطعات و اجناس زیاد به هر شکل و صورت و بدون دادن کلاه ایمنی به کارگران است که این موارد و موضوعات مهم با شاهکار دستگاه تزریق پلاستیک و کار کردن بدون وسایل ایمنی با آن کامل می شود. شاهکار دستگاه تزریق پلاستیک، دستگاهی که با توجه به دود و مواد خطرناکی که از این دستگاه بیرون می آید برای کارگران مشکلات تنفسی، ریوی و حتی سرطان ایجاد می کند، که این موضوع مهم با شيردادن و ماسک های غيراستاندارد توجيه

می شود. رفیقان کارگر من، این داستان سر دراز تاریخی دارد. این گزارشی بود از من کارگر به عنوان یک انسان زحمتکش، این یک ها باید آنقدر زیاد بشوند که تا من کارگر به ما کارگران زحمتکش برای رهایی از این ظلم و ستم و مبارزه در این راه تبدیل شویم.

پویان رنجبر (کارگر کارخانه پاکشوما)

خون کارگران عسلویه مسموم است

در عسلویه و مناطق استخراج نفت پس از تصفیه نفت گازهایی تولید می شود که به شدت مسموم و مرگ آور است. این گاز H_2S یا سولفید هیدروژن پس از سوختن به هوا فرستاده می شود تا پس از ترکیب شدن با هوا آلودگی کمتری داشته باشند. این گاز پس از آمدن به سطح زمین با اولین استنشاق باعث ترشی در دهان و سوزش کنار لب ها می گردد. این گاز آنقدر خطرناک است که سازمان انتقال خون از گرفتن خون کسانی که در این محل ها کار و زندگی می کنند، خودداری می کند این گاز در خون رسوب کرده باعث سرطان خون و استنشاق خالص آن کشنده است.

اصل ۲۹ قانون اساسی:

بر خورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بی کاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یکایک افراد کشور تأمین کند.

بنام آزادی و رهایی

کارخانه پاکشوما در کمال آباد کرج واقع شده است. این کارخانه متعلق است به حاج اکبر ابراهیمی و فرزندش حاج محمود ابراهیمی. کالاهایی که در این کارخانه توسط دستان توانای کارگران تولید می شود ماشین لباسشویی در مدل های مختلف و ظرفشویی است. بیشتر از ۱۰۰ کارگر در قسمتهای مختلف از خط تولید لگن، آبکش، مونتاز، پنل های ماشین لباسشویی و انبار قطعات تشکیل شده است. بطور کلی کارگران در سه خط تولید این کارخانه در شرایط سخت کاری و ایمنی مشغول بکار هستند. شرایط سخت کاری که در این کارخانه وجود دارد از میزان تولید بالای این کارخانه ناشی می شود که این وضع جان کارگران را به خطر می اندازد. در این کارخانه بطور متوسط روزی ۱۰۰۰ الی ۱۴۰۰ دستگاه ماشین لباسشویی در مدل های مختلف تولید می شود. مدل پاکشوما با قیمت یک میلیون ۷۰۰ هزار تومان و مدل سانپو با قیمت ۲ میلیون ۲۰۰ هزار تومان بفروش می رسد. اگر میزان سودی که صاحب سرمایه کارخانه از فروش کالاهای این کارخانه می برد با دستمزدی که بنابه تصویب وزارت کار؟! به کارگران تعلق می گیرد مقایسه شود، این برابری و عدالت که در سیستم سرمایه داری از آن به صورت های مختلف صحبت می شود مورد سوال و پرسش کارگران و زحمتکشان قرار می گیرد. سرعت بالای تولید که در این کارخانه وجود دارد و مسئله آسیب های انسانی که در این سرعت بالا و فشار کاری در نظر گرفته نمی شود، توان کاری، روحی و روانی کارگران است و مسئله غیر انسانی که مورد توجه صاحبان سرمایه این کارخانه هم است کار کشیدن از کارگر مزدبگیر و زحمتکش به هر شکل و صورت است، حتی اگر موارد و شرایط ایمنی رعایت نشود. از موارد ناامنی که در این کارخانه وجود دارد و جان کارگران را به خطر می اندازد، چیدمان بار، قطعات و اجناس زیاد به هر شکل و صورت و بدون دادن کلاه ایمنی به کارگران است که این موارد و موضوعات مهم با شاهکار دستگاه تزریق پلاستیک و کار کردن بدون وسایل ایمنی با آن کامل می شود. شاهکار دستگاه تزریق پلاستیک، دستگاهی که با توجه به دود و مواد خطرناکی که از این دستگاه بیرون می آید برای کارگران مشکلات تنفسی، ریوی و حتی سرطان ایجاد می کند، که این موضوع مهم با شیردادن و ماسکهای غیر استاندارد توجیه

می شود. رفیقان کارگر من، این داستان سر دراز تاریخی دارد. این گزارشی بود از من کارگر به عنوان یک انسان زحمتکش، این یک ها باید آنقدر زیاد بشوند که تا من کارگر به ما کارگران زحمتکش برای رهایی از این ظلم و ستم و مبارزه در این راه تبدیل شویم.

پویان رنجبر (کارگر کارخانه پاکشوما)

خون کارگران عسلویه مسموم است

در عسلویه و مناطق استخراج نفت پس از تصفیه نفت گازهایی تولید می شود که به شدت مسموم و مرگ آور است. این گاز H₂S یا سولفید هیدروژن پس از سوختن به هوا فرستاده می شود تا پس از ترکیب شدن با هوا آلودگی کمتری داشته باشند. این گاز پس از آمدن به سطح زمین با اولین استنشاق باعث ترشی در دهان و سوزش کنار لب ها می گردد. این گاز آنقدر خطرناک است که سازمان انتقال خون از گرفتن خون کسانی که در این محل ها کار و زندگی می کنند، خودداری می کند این گاز در خون رسوب کرده باعث سرطان خون و استنشاق خالص آن کشنده است.

اصل ۲۹ قانون اساسی:

بر خور داری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بی کاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یکایک افراد کشور تأمین کند.

آن مرد هندی داشت

این کودک سوخت.

آن مرد هنوز هندی دارد.



سندیکای کارگران فلزکار مکانیک

skfelezkar@gmail.com